

ΡΙΖΟΣΠΑΣΤΗΣ
ΟΡΓΑΝΟ ΤΗΣ ΚΕΝΤΡΙΚΗΣ ΕΣΤΡΑΤΕΙΑΣ ΤΟΥ ΚΟΜΜΟΥΝΙΣΤΙΚΟΥ ΚΩΜΜΑΤΟΣ ΕΛΛΑΔΑΣ

ΜΙΚΗΣ ΘΕΟΔΩΡΑΚΗΣ
1925 - 2021

Θα πορευόμαστε με τη μουσική του... ώσπου να «σημάνουν οι καμπάνες» της κοινωνικής απελευθέρωσης, να «κοκκινίσουν τα όνειρα»

«Τώρα στα «έλας της ζωής μου, την ώρα των αποκαρτωμένων, εβήσαν επί το κομμάτι μου οι λεπτομέρειες και μένουν τα «Μαγικά Μετέωρα»! Έτσι βλέπω ότι τα πιο κρίσιμα, τα δύσκολα και τα άριστα χρόνια μου τα πέρασα κάτω από τη σημαία του ΚΚΕ. Για το λόγο αυτό θέλω να αφήσω αυτόν τον κόσμο σαν κομμουνιστής»

Μίκης Θεοδωράκης
5/10/2020

Το ΚΚΕ επιχειρείται τον εφιάλητη - δημοφιλή, οδηγία και πρωτογενή μας νέας μαζικής τέχνης στη μουσική, που κατορθώνει να χωρίζεται στο μεγαλύτερο τμήμα του όλο το έτος της ζωής πάρος του ζώου είναι στη χώρα μας, μέρος του οποίου υπήρξε και ο ίδιος.

ΕΠΑ. 12 - 18

ΒΗΝ ΑΣΦΑΛΕΙΝ
γαλαξίου μαζικού αγώνα.

ادامه در صفحه ۷

بدرود رفیق میکیس تئودوراکیس!

میخائیل "میکیس" تئودوراکیس، موسیقیدان نام‌آشنای یونانی، آهنگ‌ساز آزاده‌ای که او را با شاهکارهای موسیقایی مانند موسیقی فیلم‌های "زد"، "زوریای یونانی"، "حکومت نظامی"، "الکترا" و "سرپیکو"، و البته با مبارزه و جان‌فشانی‌های سیاسی‌اش در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی می‌شناسیم، در روز پنجشنبه ۱۱ شهریور در ۹۶ سالگی درگذشت. به مناسبت فوت این رفیق برجسته یونانی، حزب کمونیست یونان بیانیه‌ای منتشر کرد که به یاد و احترام میکیس تئودوراکیس (۲۰۲۱-۱۹۲۵م)، در اینجا ترجمه فارسی بخش‌هایی از آن بیانیه را برای خوانندگان نامه مردم منتشر می‌کنیم:

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۳۸، ۲۲ شهریور ۱۴۰۰
دوره هشتم، سال سی و هشتم

زمانی که گرتا تونبرگ، دختر ۱۵ ساله سوئدی، در تابستان سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ مقابل پارلمان سوئد با پلاکارد چوبی‌ای که شعار "اعتصاب مدرسه برای آب‌وهوا" با حروف بزرگ و سیاه روی آن نوشته شده بود اعتراض را به عملکرد حکومت‌ها در مورد محیط زیست آغاز کرد، تنها هدفش این بود که نظر مردم از یک طرف و حاکمان را از طرف دیگر به فاجعه زیست‌محیطی جلب کند. او با ادامه این اعتراض در تمامی روزهای جمعه، "جنبش جمعه‌ها برای آینده" که به سرعت در شبکه‌های اجتماعی جهان گسترش پیدا کرد را بنیان نهاد. جنبشی که به تظاهرات وسیع توده‌ای در بیش از ۱۵۰ کشور جهان (در حدود ۳۰۰۰ شهر) در آستانه برگزاری نشست سران برای اقدام در مورد آب‌وهوا در نیویورک، ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۹ / ۱ مهرماه ۱۳۹۸ فرا روید. در این تظاهرات مردم جهان یکپارچه شعار مراقبت از آب‌وهوای کره زمین و نجات نوع بشر را فریاد کردند، فریادی که رهبران کشورهای شرکت کننده در آن اجلاس و نیز سرمایه‌گذارها و مدیرهای اصلی شرکت‌های بزرگ را خطاب قرار می‌داد.

ادامه در صفحه ۲

مبارزه جوانان برای احیا و حفظ محیط زیست امری فوری است!

موضع‌گیری‌های رژیم ولایی و نیروهای سیاسی کشورمان نسبت به رویدادها و تحول‌های افغانستان

با اتمام پروژه واگذاری کامل افغانستان به نیروهای اسلام‌گرای طالبان، سیاست‌های راهبردی آمریکا در قبال کشورهای منطقه جنوب‌غربی آسیا و هماهنگ با برنامه‌های سیاسی - نظامی‌اش در خاور دور به مرحله‌ای تازه وارد شده‌اند. سیاست‌های این مرحله تازه تأثیرهایی تعیین کننده بر تحول‌های آتی جهان و همین‌طور کشور ما خواهد داشت. تجربه ناموفق آمریکا در بیست سال گذشته به‌منظور قوام دادن و پایدار ساختن دولت دست نشانده‌اش در افغانستان از طریق اشغال نظامی این کشور، در تصمیم‌های مرحله تازه سیاست‌های راهبردی آمریکا مسلماً دخیل بوده‌اند. هرچند تحلیل‌های بسیاری از رسانه‌ها و نظریه‌پردازان بر دشواری‌های عملیاتی چند روز نهایی خروج نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در فرودگاه کابل متمرکز بود، اما اکنون مشخص شده است که رخدادهای آن روزها مسائلی فرعی و گذرا بوده‌اند. برخی از تحلیلگران و رسانه‌ها در ایران و خارج کشور، خروج

ادامه در صفحه ۶



بیش از ۸ تریلیون دلار هزینه جنگ‌های آمریکا از «۱۱ سپتامبر» تا امروز

بر اساس برآورد «پروژه هزینه‌های جنگ» در دانشگاه براون در آمریکا، از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون ۹۲۹۰۰۰۰ نفر در جنگ‌های آمریکا-برافروخته کشته شده‌اند. ۱۱ سپتامبر امسال (۲۰ شهریور) ۲۰ سال از حمله‌های تروریستی به برج‌های دوقلو و دیگر مراکز نظامی و دولتی

ادامه در صفحه ۸

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۵۰
منتشر شد!

در ص ۴
در ص ۹
در ص ۱۰
در ص ۱۲

گرانی سرسام آور دارو و سودجویی دلانان
حزب کمونیست چین: رسالت و خدمات آن
ایالات متحده بزرگ‌ترین قانون‌شکن است
چرا اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و
ضد انقلاب پیروز شد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه مبارزه جوانان ...



زمین در استان فارس به بالاترین رقم در کره زمین برسد و وضعیت این موضوع در فارس بسیار خطرناک باشد. "درویش با اشاره به اینکه دریاچه‌های پریشان، کافت، ارژن، بختگان، طشک در سال‌های گذشته از دست رفته است، تصریح کرد: "با توجه به اینکه استان فارس در سال‌های گذشته به دلیل دارا بودن ۱۸ منطقه حفاظت شده و پارک ملی می‌توانست یکی از قطب‌های طبیعت‌گردی کشور باشد اما این مهم قربانی تصمیم مدیرانی شد که ۲۵ سال به بهانه پیشی گرفتن در تولید گندم از استان خوزستان تمام آب‌های استان را حیفاومیل کردند."

- ملک فاضلی نماینده سراوان در مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، یادآور شد: "اخیراً مشکل آب خیلی حاد است. شاید در جاهای دیگر در حوزه کشاورزی مشکل آب داشته باشند، ما گاه‌گاهی یادمان می‌رود که در سیستان و بلوچستان مشکل آب خوردن وجود دارد." او با اشاره به وضعیت آب در حوزه انتخابیه‌اش تصریح کرد: "اگر در جهت تامین آب به استان اقدام فوری نشود، دو سال دیگر با توجه به آمار که وجود دارد و آقایان مسئول نیز از آن اطلاع دارند، در حوزه شهری با حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت، دیگر آبی وجود نخواهد داشت؛ چرا که سفره آب‌های زیرزمینی خشک می‌شود."

- آتش سوزی در جنگل‌های جنوب غربی استان کهگیلویه و بویراحمد، در میان جنگل‌های زاگرس.

- بمب ساعتی زیر پای تهرانی‌ها. ۱۴ استان در خطر فرونشست زمین. رئیس کمیته محیط‌زیست گفت: "بر اساس استاندارد جهانی اگر میزان فرونشست زمین از ۴ میلی‌متر در سال بیشتر باشد، باید شرایط بحرانی اعلام کنند. در حالی که سالانه در تهران ۳۶ سانتیمتر، فارس ۵۴ سانتیمتر، خراسان ۲۵ و اصفهان ۲۳ سانتیمتر فرونشست زمین داریم." به‌نقل از خبرگزاری ایرنا، چندی پیش مؤسسه تحقیقاتی اینتل‌لب با انتشار تصویری ماهواره‌ای فرونشست زمین را در اطراف تهران "بمب ساعتی بی‌صدا" توصیف کرده بود و آن را تهدیدی برای ۱۳ میلیون نفر جمعیت ساکن در این مناطق دانست. رئیس کمیته محیط‌زیست توضیح داد: "اکون در تهران این دو مسئله در حال تشدید شدن است، یعنی علاوه بر اینکه دشت‌های اطراف تهران مانند دشت شهریار، معین‌آباد، ابرده، خرود، محمدآباد و فتح‌آباد همه دچار فرونشست زمین شدند یعنی به‌شدت دچار افت سطح آب زیرزمینی و شکاف شدند، تهران بزرگ هم به کمک شبکه فاضلاب، آسفالت‌ها، جاده‌سازی، اتوبان‌کشی‌ها و ساخت‌وسازها، آب دیگر مجال ندارد تا به‌صورت سنتی وارد سفره‌های زیرزمینی شود و به این ترتیب دیگر آبی به زمین نفوذ نمی‌کند."

- خلیج گرگان، زنگ پایان حیات این زیستگاه. با مرگ خلیج گرگان این پهنه آبی به کانون ریزگرد و منشأ خیزش گردوخاک تبدیل می‌شود. پایان حیات این زیستگاه تا دو سال آینده محتمل است. بیش از یک‌چهارم پهنه آبی خلیج گرگان خشک و به اراضی مستحده (زمین‌های تازه به‌دست آمده) تبدیل شده است. کاهش بارندگی، کاهش روان‌آب‌های منتهی به این پهنه آبی، افزایش دما و افزایش تبخیر در واحد سطح، مسدود شدن دالان‌های آب‌رسان منتهی به خلیج گرگان، کاهش سطح تراز آبی خزر و وابستگی این دو زیستگاه آبی به هم، از مهم‌ترین دلایل خشک شدن تدریجی این زیستگاه است.

- فرونشست "همه دشت‌های دارای آب شیرین ایران؛ وضعیت اصفهان وخیم‌تر است. مدیرکل دفتر مخاطرات

ادامه در صفحه ۳

عمده شرکت کنندگان این تظاهرات دانش‌آموزان و دانشجویان و جوانان بودند و دلیل مشخص آن این بود که این نوجوانان و جوانان که پیامدهای خطرناک فاجعه زیست‌محیطی‌ای از قبیل مهاجرت‌های اجباری، بی‌خانمانی، بیکاری، بی‌آبی و گرسنگی را باید تجربه کنند. این نوجوانان و جوانان هستند که با حرکت متحد و گسترده‌شان دولت‌ها و حکومت‌ها را به عقب‌نشینی در اتخاذ تصمیم‌هایی وادار می‌کنند که در جهت نابودی محیط زیست است. اگرچه بسیار دردناک اما واقعیت امر این است که روز به‌روز بیشتر نتایج عملکرد دهشتناک برنامه‌ریزی‌های حکومت‌ها و دولت‌های حامی منافع شرکت‌های بزرگ در زمینه نابودی محیط زیست و گسترش پیامدهای فاجعه‌بار زیست‌محیطی در اقصی نقاط را جهان شاهدیم. در آن تظاهرات تاریخی که تنی چند از جوانان و نوجوانان و مردم اکثر کشورهای جهان شرکت داشتند، جای هم‌میهنان ما متأسفانه خالی بود اگرچه ایران یکی از کشورهایی است که در جهت نابودی محیط زیست در عمده مناطقش گام‌هایی سریع برمی‌دارد ولی جنبشی سراسری که فاجعه زیست‌محیطی را در ایران بتواند مانع شود هنوز شکل نگرفته است. نگاهی به اخبار چند ماه گذشته خصوصاً درباره محیط زیست خوزستان، سیستان و بلوچستان، مناطق مرکزی و حتی شمال ایران مؤید این واقعیت تلخ است که میهن‌مان در آستانه بروز فاجعه‌ای زیست‌محیطی قرار دارد.

- کمتر از دو ماه قبل جنبش اعتراضی‌ای بزرگ به قطعی برق و به‌خصوص به بی‌آبی و به‌طور کلی به شرایط ناگوار زندگی از جمله فقر، بیکاری، تبعیض، و محرومیت در عمده شهرهای استان خوزستان آغاز گشت که در همبستگی با مردم خوزستان حتی به شهرهای دیگر کشورمان هم کشیده شد. در واقع دلیل عمده این اعتراض بحران آب و محیط زیست و گسترش سریع این بحران بود.

- برای سال‌های طولانی، بیشتر آب شیرین ایران از استان خوزستان عبور می‌کرد. قبلاً کشتی‌هایی که به اقیانوس برای حمل‌ونقل کالا می‌رفتند از رودخانه کارون عبور می‌کردند. اما احداث ده‌ها سد، رودخانه‌ها و باتلاق‌های خوزستان را خشک کرده است. ساکنان خشمگین خوزستان مسئولان را متهم می‌کنند که تعمداً آب را به شهرهای فارس نشین مرکزی هدایت می‌کنند و قصد دارند برای حفاری بیشتر مخازن نفتی هم‌وطنان عرب را از زمین‌هایشان بیرون برانند. به همین دلیل معترضان شعار می‌دادند: "نه به مهاجرت اجباری"

- به‌نقل از خبرگزاری مهر، هادی کیادلیری، عضو هیئت‌علمی دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست دانشگاه علوم و تحقیقات، از خشک شدن رودخانه چالوس خبر داد و گفت: "سدهای انحرافی انتقال آب که به‌منظور تامین آب موردنیاز کشاورزی در شرق مازندران ایجاد شده‌اند، باعث مرگ یکی از خروشان‌ترین رودخانه‌های کشور شده‌اند."

- رئیس کمیته محیط زیست بونسکو با اشاره به اینکه میزان فرونشست در نقطه دشت فسا تا چهارم در فارس به ۵۴ سانتی‌متر در سال رسیده است، گفت: "این رقم ۱۴۰ برابر بالاتر از شرایط بحرانی قرار دارد" و این در حالی است که فارس تنها استان در کشور است که در سال‌های گذشته بنا به دلایل متفاوت، دریاچه‌ها و تالاب‌هایش را از دست داده است. محمد درویش در گفت‌وگو با ایلنا با اشاره به اینکه سرزمین ایران در منطقه خشک خاورمیانه و در عرض جغرافیایی ۲۵ الی ۴۰ درجه و در کمربند خشک جهان قرار گرفته است، افزود: "قطعاً میانگین میزان ریزش‌های آسمانی در این منطقه نسبت به دیگر نقاط جهان با کاهش یک‌سومی مواجه است و این در حالی است که میزان تبخیر آب در این منطقه نسبت به دیگر نقاط جهان حدود ۵۰ درصد بیشتر است. این فعال محیط زیست با اشاره به اینکه فرونشست‌های استان فارس در سال‌های گذشته باعث شده تا فارس بدترین وضعیت را در حوزه آب در کشور داشته باشد، گفت: "متأسفانه مسئولان استان فارس در سال‌های گذشته به‌بهانه رقابت در تولید گندم و به‌رخ کشیدن و جلو زدن این محصول با استان خوزستان اقداماتی انجام دادند که باعث شد تا میزان فرونشست

شرکت حزب در جشنواره ندای مردم در شهر وین (اتریش)



هواداران حزب امسال نیز مانند سال‌های گذشته در جشنواره با شکوه «ندای مردم»، جشن نشریه حزب کمونیست اتریش (روزنامه و آرگان مرکزی سابق حزب کمونیست اتریش که هم اکنون از سوی این حزب به صورت نشریه ماهانه منتشر

می شود) شرکت کردند. این جشنواره هر ساله در فضای باز، در پارک قدیمی پراتر در شهر وین برگزار می شود. امسال این جشنواره در روزهای شنبه و یکشنبه ۴ و ۵ سپتامبر برگزار شد. هواداران حزب از سال ۱۹۶۳ میلادی پیگیرانه هر سال در این جشنواره شرکت کرده اند. تنها سال گذشته بود که این جشن به علت همه گیری بیماری کرونا نتوانست برگزار شود.

رفقای توده ای امسال نیز همراه با پخش ده ها اعلامیه به زبان های فارسی، آلمانی (نشریه توده اینفو) و انگلیسی در گفتگو با ده ها مراجعه کننده از میز کتاب و چادر حزب، از آزادی برای زندانیان سیاسی و عقیدتی، مبارزه همزمان با رژیم دیکتاتوری در ایران و همچنین پیکار علیه مداخله امپریالیست ها و کشورهای خارجی در کشورمان، سخن گفتند و با بازدیدکنندگان از غرفه پیرامون ضرورت صلح در منطقه و در جهان، عدالت اجتماعی و همبستگی بین المللی به گفتگو نشستند.

رفقا شعارهای حزب را همچون «آزادی برای زندانیان سیاسی در ایران!»، «باهم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری و طرد رژیم ولایت فقیه!»، «علیه جنگ و برای صلح»، «به بایکوت علیه ایران پایان دهید» و «مردم و تاریخ میهن ما جنایت هولناک فاجعه ملی را فراموش نخواهند کرد!» در بیرون و در درون چادر حزب نصب کرده بودند.

امسال هوا با برگزار کنندگان و شرکت کنندگان در این جشنواره همراهی کرد. هوای آفتابی و آسمان باز در هر دو روز، بهترین شرایط را برای شرکت بازدیدکنندگان فراهم کرده بود. وبه راستی جشنواره ندای مردم امسال یکی از موفق ترین برنامه ها در چندین سال گذشته بود.

امسال نیز دوستداران و علاقمندانی پرشمار (ایرانی، افغان، عراقی، اتریشی، آلمانی و از دیگر کشورها) از میز کتاب و چادر حزب بازدید کردند و مایل بودند تا از نظریات حزب پیرامون رویدادهای گوناگون در ایران و جهان آگاه شوند و از تاریخ و مبارزه حزب ما بیشتر بدانند. رفقای ما در این دو روز در گفتگوهای گوناگون با بازدیدکنندگان تلاش کردند، در حد توان، بازتاب دهنده و فریادگر مبارزه مردم کشورمان، به ویژه زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان های ایران بر علیه رژیم دیکتاتوری حاکم باشند و از سوی دیگر فعالیت ها و تبلیغات موزیانه و زهرآکین امپریالیست ها را در برافروختن جنگ و گشت و کشتار، دستبرد به منافع ملی کشورها و غارت میلیون ها انسان زحمتکش، افشا کنند. تحولات روز افغانستان یکی از موضوع های بسیار مهم در گفتگو با شرکت کنندگان در این جشنواره بود. از همین روی به دعوت هواداران حزب، رفیق محسن زاد نماینده حزب آبادی افغانستان در اتریش، در روز دوم جشن پیرامون تحولات افغانستان برای حاضران در چادر حزب سخنرانی کرد و با آنان به گفتگو نشست.

در غرفه حزب ما در بعضی اوقات از روز به علت حضور پرشمار بازدید کنندگان جای نشستن نبود. میز کتاب حزب با کتاب های پرشمار تازه منتشر شده، به راستی جاذبه ای بزرگ برای بازدیدکنندگان ایرانی، افغان و حتی دیگران داشت. یکی از رفقای بازدیدکننده افغان، فعالیت حزب در انتشار این همه کتاب را تحسین برانگیز می دانست. غرفه حزب ما امسال در جشنواره ندای مردم، به همت رفقای هوادار و دوستداران حزب، یکی از موفق ترین برنامه های خود در چندین سال گذشته را، چه از نظر شمار بازدید کنندگان، چه از نظر گفتگو و بحث های انجام شده و چه از نظر فروش کتاب تجربه کرد.

ادامه مبارزه جوانان ...

زیست محیطی و مهندسی سازمان زمین شناسی گفت: «از ۶۰۹ دشت کشور، حدود ۵۰۰ دشت دارای آب های شیرین هستند که همه آن ها با پدیده فرونشست مواجه اند.» او خطرناک ترین استان کشور به لحاظ فرونشست را استان اصفهان عنوان کرد و گفت: «این روند به گونه ای است که روزی نیست که برای ما پیام ناگواری از این استان در زمینه فرونشست ارسال نشود.»

تمامی خبرها و گزارش های نقل شده در سطرهای بالا نشان دهنده فاجعه زیست محیطی در نواحی مختلف کشورمان است. آنچه امروز در میهن ما می گذرد از فاجعه زیست محیطی ای خطرناک خبر می دهد که سالیان سال به تدریج روی هم انباشته شده است. سنگینی و مصائب همه این بحران ها بر دوش زحمتکشان و لایه های محروم جامعه آوار می شود که به ناچار و ناخواسته بیشترین هزینه ها را هم به خاطر آن ها باید تحمل کنند. واقعیت این است که تمامی این تغییرهای زیست محیطی نه بر پایه تغییرهای دورانی زیست محیطی و یا عملکرد تصادفی آن بلکه نشانه عملکردهای مخرب اقتصاد ورشکسته سرمایه داری نولیبرالی در لوای رژیم ولایت فقیه است و برای مبارزه با این فاجعه به شناخت دقیق از این الگوی اقتصادی ورشکسته نیاز است.

بنا بر تمامی شواهدی که گفته شد، سازمان دهی مبارزه ای وسیع برای احیا و حفظ محیط زیست از سوی جوانان و نوجوانان وظیفه ای تأخیرناپذیر است. باید کمیته های احیا و حفظ محیط زیست را در محله ها، روستاها، مدارس، و دانشگاه ها و مراکز کاری و کارخانه ها سازمان داد و برخی از وظایف زیر را در دستور کار قرار داد.

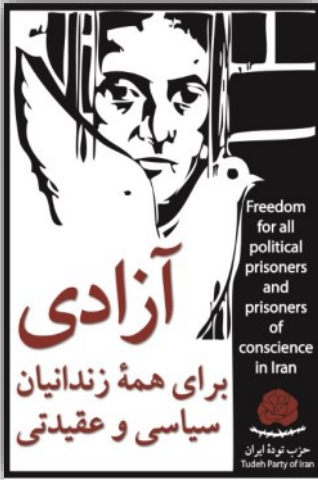
– وظیفه نخست این کمیته ها بردن آگاهی به میان مردم و زحمتکشان در مورد فاجعه زیست محیطی و خطرانی است که مردم زحمتکش را تهدید می کند. – سازمان دهی اعتراض های مدنی برای توقف پروژه هایی که باعث تخریب جنگل ها و زمین های کشاورزی می شوند.

– درخواست اجرای نیروگاه های آب شیرین کنی، خصوصاً در استان های جنوبی کشور که هم جوار خلیج فارس و دریای عمان قرار دارند و می توانند بر اساس انرژی خورشیدی کار کنند. هزینه تولید یک مترمکعب آب شیرین به وسیله این پروژه فقط ۵۰ سنت است که می تواند ۳۰۰۰ بطری آب کوچک را پر کند. بر اساس گزارش نشریه ایندیپندنت، برخی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و نیز اسرائیل از این طریق توانسته اند با مشکل خشک سالی شدید چندین ساله خاورمیانه مقابله کنند.

– گسترش فضای سبز و ترمیم جنگل های سوخته شده بر اثر آتش سوزی های گسترده چند سال اخیر با کاشتن نهال های مقاوم و نگهداری آن ها.

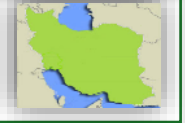
– جایگزینی انرژی فسیلی با انرژی های بازیافت شدنی. این جایگزینی انرژی به طور قطع خلق الساعه نیست و نیاز به پروسه ای طولانی دارد. منتها باید این پروسه را آغاز کرد.

واقعیت این است که جنبش اخیر مردم خوزستان نشان دهنده این بود که مردم با گوشت و پوست خود نتایج فاجعه زیست محیطی را لمس کرده اند و از این جهت برای شرکت در جنبش سراسری احیا و حفظ محیط زیست مطمئن آماده اند. مسلماً این جنبش، جنبشی وسیع و توده ای است که اکثر بخش های جامعه را در بر می گیرد. درست است که نگاه همسانی به ریشه دلیل های این بحران ممکن است وجود نداشته باشد، ولی تمامی این نیروها بر این نظر متفق القولند که مسبب اصلی بحران محیط زیست در کشور، رهبران رژیم ولایت فقیه اند که با برنامه عقب مانده اقتصادی نولیبرالی که از طریق غارت و تخریب منابع طبیعی اجرایی می شود و نه با بازتولید این منابع، میهن ما را به این وضعیت کشانده اند. باید از تمامی امکان های موجود برای ایجاد کانون های مبارزه برای احیا و حفظ محیط زیست استفاده بهینه کرد. همان طور که رژیم در مقابل خواست های مردم شجاع خوزستان مجبور به عقب نشینی شد. تنها با مبارزه مشترک سراسری و با خواست های مشخص است که می توان رژیم را به عقب نشینی وادار کرد. مسلم است که برای حل ریشه ای بحران زیست محیطی جز اتحاد وسیع نیروهای دمکراتیک و مترقی برای طرد رژیم ولایت فقیه و استقرار پایه های رژیم دموکراتیک راهی دیگر وجود ندارد.



یک داروخانه ۷۵۰۰ تومان و داروخانه دیگر همین شربت را ۸۵۰۰ تومان می‌فروشد. این یعنی قیمت‌های سوپرمارکتی در سطح داروخانه‌ها هم رخنه کرده است. شیرازه نظام بهداشت و درمان کشور در سایه حکومت جمهوری اسلامی بیش از پیش از هم گسسته است. دست بخش خصوصی را در بهداشت و درمان کشور باز گذاشته‌اند. در این عرصه نیز مردم زنج‌دیده و بلاکشیده میهن ما سرکسبه شده و جیب‌های‌شان هرچه بیشتر خالی می‌گردد. بر پایه گزارش‌های انتشار یافته، طرح واکسیناسیون هنوز افتان و خیزان در گام‌های اولیه‌اش درجا می‌زند. در صورتی که کشورهای بسیاری توانسته‌اند ۷۰ درصد شهروندان‌شان را واکسینه کنند. به گزارش سایت "میدان"، ۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، آمریکا بیش از ۱۰۰۰ میلیون دوز واکنس استفاده نشده دارد که از تقسیم آن با کشورهای دیگر خودداری می‌کند. به‌رغم این اقدام غیرانسانی، فریاد حقوق بشر آمریکا در رسانه‌های زنجیره‌ای‌اش گوش فلک را کر می‌کند. واقعیت عریان این است که، سرمایه چه به‌شکل آمریکایی چه به‌صورت اسلام فقهاتی فقط به‌دنبال کسب سود هرچه بیشتر است. به‌گزارش سایت خبری "رویداد ۲۴"، ۸ شهریورماه ۱۴۰۰، مرکز پژوهش‌های مجلس ولایی به حضور تعدادی از اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در شرکت‌های مختلف وارد کننده تجهیزات دارویی یا شرکت‌های دارویی اشاره کرده است. به‌استناد داده‌های مرکز پژوهش‌های مجلس، بخش عمده مدیران وزارت بهداشت عضو هیئت‌مدیره‌های شرکت‌های خصوصی درمانی و دارویی هستند که هم‌زمان هم برای وزارت بهداشت تصمیم می‌گیرند و هم در شرکت‌های خود تعیین می‌کنند کدام تجهیزات پزشکی یا دارو باید وارد شود. هم‌پوشانی این دو باعث شده رانت عظیمی در حوزه سلامت شکل بگیرد که بلندی‌پایه‌ترین مقام‌های دولت نیز آن را تأیید می‌کنند. در این راستا خبرگزاری ایرنا، ۸ شهریورماه ۱۴۰۰، به‌تعلق از وزیر بهداشت، از وجود "فساد سازمان یافته" و "باند احتکار" در حوزه دارو خبر داده است. مسلماً در حکومت ولایی نتنها اراده‌ای برای مبارزه با مافیای فاسد دارو وجود ندارد بلکه مسئولان حکومتی خود به‌وجود آورنده یا از اعضای این باندهای فاسد و تبهکار هستند. احتکار دارو و سایر کالاها در انبارها سابقه‌ای دیرینه دارد و پیوسته سودهایی نجومی نصیب محتکران و انبارکنندگان کرده و همچنان می‌کند. جنوب تهران با ۷۳ هزار واحد انبار، بزرگ‌ترین مرکز نگهداری کالا در کل کشور است. کالاهایی که قاعداً بعد از تولید یا خروج از گمرک باید وارد چرخه توزیع شوند پنهانی در انبارها تنبار می‌شوند تا با گران شدن و گران کردن‌شان به‌سوی بازار سرازیر شوند. فرهاد منتصر کوهساری، معاون امور بندری و اقتصادی سازمان بنادر و دریا نوردی، در این ارتباط می‌گوید: "هم‌اکنون چهار میلیون و ۵۷۰ هزار تن انواع کالای اساسی در بنادر جنوبی و شمالی کشور قرار دارد" [نگاه کنید به: گزارش ایسنا، ۹ شهریورماه ۱۴۰۰]. از آنجا که هزینه نگهداری کالا نسبتاً بالا است، واردکنندگان ترجیح می‌دهند ترخیص کالاهای وارداتی‌شان تا حد ممکن به‌درازا کشیده شود تا هزینه‌ای چندین برابر برای احتکار آن‌ها نپردازند، زیرا با ارزان بودن هزینه ماندن در بنادر با صرفه‌ترین کار برای باقی ماندن کالاها در بنادر است. برای همین است که در بنادر انبوهی از انواع کالاها انباشته شده است. سعید نمکی برای توجیه ناکارآمدی و رفتارهای غیرمسئولانه‌اش در مورد بیماری کرونا در مقام وزیر سابق بهداشت در مراسم تودیعش گفت: "در هیچ کجای دنیا وزیر بهداشت واکنس وارد نمی‌کند." او در ادامه افزود: "اوایل مسئولیت، ما در سازمان غذا و دارو با یک مافیای شکم‌گنده دهان‌باز روبرو بودیم." سعید نمکی بسان دیگر مسئولان حکومتی فریاد "آی دزد، آی دزد" سرمی‌دهد. او خود بنیانگذار و مدیر عامل شرکت مافیایی "اکتورکو" و شرکت "اکتور" بوده است که در سال ۱۳۸۱ در منطقه آزاد تجاری کیش به‌ثبت رسیده‌اند. در نامه بسیج دانشجویی به ابراهیم رئیسی - هنگام تصدی او بر قوه قضائیه- شرکت اکتورکو رتبه نخست در بدهکاری ارزی در میان شرکت‌های دارویی را داشته است که در مجموع ۳/۵ میلیارد یورو ارز دولتی دریافت کرده بود. اما سرنوشت حدود یک میلیارد یورو از این ۳/۵ میلیارد یورو همچنان مبهم باقی مانده است [نگاه کنید به: گزارش رویداد ۲۴، ۱۴ شهریورماه ۱۴۰۰]. حضور مافیای در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی چنان آشکار شده است که سعید نمکی از اعضای این مافیای خود را ناچار به گرفتن رزتی حق به‌جانب و زدن "تعل وارونه" و فرار به جلو کرده تا از سلطه مافیای دارو سخن بگوید و از مبارزه‌اش با آن داستان بسراید. همان‌چو که رسوایی شبنم نعمت‌زاده در به‌جیب زدن پول‌های کلان ملت باعث نشد دیناری از آن‌ها به کیسه دولت بازگردد، مسلماً سعید نمکی و امثال او نیز اگر روزی محاکمه هم بشوند چیزی از آن عاید حقوق ملت نخواهد شد و آن محاکمه هم کاری صرفاً نمایشی خواهد بود، زیرا ساختار رژیم ولایت فقیه با به‌وجود آوردن گسترده‌ترین میدان برای اعمال نفوذ و پاسخگو نبودن در برابر امور حیاتی توده‌ها بهترین و استثنایی‌ترین عرصه در فساد است.

تأملی بر رویداد مافیای ایران



گرانی سرسام آور دارو و سودجویی دلان

"بیمارستان‌ها تخت خالی ندارند، داروخانه‌ها داروی مورد نیاز را ندارند، درمانگاه‌ها عموماً با کمبود کادر درمانی رو به رو هستند"، و جز این‌ها عباراتی‌اند در وصف وضعیت بهداشت و درمان کشور که در گزارش‌های سانسور شده روزنامه‌های مجاز کشور حتی پیاپی تکرار می‌شوند. بر این جملات باید برای توصیف کردن وضعیت بهداشت و درمان بسیاری از روستاها و شهرهای کشور باید افزود که در آن‌ها بیمارستان و درمانگاهی نیست تا بتوان از پزشک و دارو در آن‌ها سخن گفت. پاندومی کرونا با بی‌تدبیری مسئولان حکومتی وضعیتی بس پرمشقت و تحمل‌ناپذیر برای مردم کشور درست کرده است. حکومت اسلامی با باز گذاشتن دست دلان در امور بهداشت و درمان کشور، بستری مناسب برای سودجویی آنان فراهم آورده است. در حالی که دلان در خرید و فروش دارو سودهایی هنگفت و بی‌سابقه نصیب مافیای دارو می‌کند شیوع بیماری کووید ۱۹ در ایران کماکان روند بحرانی‌اش را دنبال می‌کند و تأمین واکنس مورد نیاز همچنان از دغدغه‌های روزمره و حیاتی مردم است. این روزها قارچ سیاه هم به معضله‌های بستریان بیمارستان‌ها افزوده شده است. قارچ سیاه بیماری‌ای نادر و خطرناک است که پس از شیوع کرونا به‌ویژه پس از شیوع گونه دلنا موارد ابتلا به آن افزایش یافته است. در روزهای اخیر مقام‌های پزشکی در استان‌های تهران، اردبیل، مازندران، و همچنین مشهد وجود موارد پرشمار ابتلای بیماران کرونا به بیماری قارچ سیاه را تأیید کرده‌اند. قیمت داروی "آمفوتریسین بی" که برای قارچ سیاه تجویز می‌شود بازار سیاه پیدا کرده و به یک باره از ۳۰۰ هزار تومان به ۴ میلیون تومان رسید [روزنامه جام جم، ۴ شهریورماه ۱۴۰۰]. تلخی و دردناکی ماجرا آنجاست که به داروهایی که در بازار سیاه عرضه می‌گردد نمی‌توان اطمینان کرد. نه کنترل برای سالم بودن آن‌ها وجود دارد و نه مهر تأییدی از سوی مرجع‌های صلاحیت‌دار بر آن‌ها زده می‌شود. در این ارتباط، سازمان غذا و دارو با صدور اطلاعیه‌ای، ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۰، از فروش داروهای تقلبی بیماری قارچ سیاه خبر داد. وجود مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی در جامعه انکارشدنی نیست و هرج‌ومرج حاکم بر کشور نیز بر کسی پوشیده نیست. در این امر حیاتی مردم که توجه ویژه می‌طلبد هیچ‌یک از مسئولان حکومتی خودش را پاسخگو و وجود بازار سیاه نمی‌داند و حتی برعکس با اعمالی نابخردانه در تداوم این آشفته‌بازار نیز نقش عمده دارند. به‌گزارش تجارت نیوز، ۳ شهریورماه ۱۴۰۰، دکتر زهرا ابطحیان، در مورد علت عمده پیدایش و تکثیر بیماری قارچ سیاه می‌گوید: "در بیماران مبتلا به کووید برای آن‌ها که بدحال هستند، مجبور می‌شویم از کورتون با دُز بالا استفاده کنیم. کورتون با دُز بالا باعث می‌شود که قند بیماران بالا رود. مصرف بالای کورتون در کنار دیابت کنترل نشده و قند بالا زمینه را برای عفونت قارچی متهاجم زیاد می‌کند. داروی اصلی برای درمان قارچ سیاه آمفوتریسین است." لازم به یادآوری است که "رژدسیپور" که به‌عنوان داروی مؤثر به‌منظور کنترل تأثیرهای مخرب کرونا در مراکز درمانی ایران تجویز می‌شود، نایاب است. این داروی ۸۰۰ هزارتومانی را دلان در بازار آزاد به ۱۵ میلیون تومان می‌فروشند. داروی جایگزین آن "اکتورا" و "تیزوا" نیز بازار سیاه پیدا کرده است. تم رزا در بازار آزاد بین ۶ تا ۸ میلیون تومان فروخته می‌شود. اکتورا که نوع خارجی آن است بالای ۱۵ میلیون تومان به‌دست می‌آید [نگاه کنید به: گزارش "همشهری آنلاین"، ۱۸ مردادماه ۱۴۰۰]. در این میان، مافیای دارو به‌په‌ای از دست رفتن جان و سلامت انسان‌ها، سودهایی نجومی کسب می‌کند. بهداشت و درمان در نظام سرمایه‌داری رانتی و نولیبرالی ایران عرصه سودجویی افراد بی‌مسئولیت بوده و تا روزی که این نظام در کشور ما حاکم باشد در بر همین پاشنه خواهد گشت. خیرگزاری مهر، ۱۰ شهریورماه ۱۴۰۰، در ارتباط با سلطه آشفته‌بازار بر عرصه دارو و قیمت‌های حاکم بر آن، می‌نویسد: "شربت دیفن هیدرامین در



گسترش سرطانی فساد در رژیم فقهی

روز یکشنبه ۱۴ شهریورماه سال جاری، ذبیح‌الله خداییان، سخنگوی قوه قضاییه رژیم ولایت فقیه، در نشست خبری اعلام کرد: "احکام پرونده فساد اقتصادی شرکت

بازرگانی پتروشیمی صادر شده و متهمان به حبس‌های سنگین، شلاق و محرومیت از خدمات دولتی و جزای نقدی محکوم شده‌اند." به گزارش خبرگزاری ایسنا، رسیدگی به این پرونده از اسفندماه ۱۳۹۷ در "دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلاص‌گران و مفسدان اقتصادی" آغاز شده بود و متهمان اصلی این پرونده ۶ میلیارد و ۶۵۶ میلیون یورپی به‌گفته سخنگوی قوه قضاییه رژیم، عبارتند از: رضا حمزه‌لو مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی، عباس صمیمی نائب رئیس شرکت، عزیزضا علایی رحمانی عضو هیئت‌مدیره، مصطفی تهرانی عضو هیئت‌مدیره، محسن احمدیان مدیر بازرگانی، و مرجان شیخ‌الاسلامی مدیرعامل شرکت "دنیز". مرجان شیخ‌الاسلامی یکی از چهره‌های جنجالی این پرونده است که مقام‌های قضائی او را فراری معرفی می‌کنند. یکی از اتهام‌های او "تحصیل مال نامشروع" به مبلغ ۱۶ میلیون و ۶۵۳ هزار دلار عنوان شده است. با این وجود، شیخ‌الاسلامی در بیانیه‌ای که اسفندماه ۹۸ در خبرگزاری ایسنا انتشار یافت، ضمن اشاره به "جو سنگین رسانه‌ای" فرارش از ایران را رد کرده و نوشته است که "حدود هشت سال است به‌طور قانونی به کانادا مهاجرت کرده" و پس از مهاجرت هم بارها به ایران سفر کرده است. در همین دادگاه نمایشی، از علی‌اشرف ربیاحی داماد محمدرضا نعمت‌زاده (وزیر پیشین صنعت، معدن و تجارت) با عنوان یکی دیگر از متهمان فراری پرونده نام برده می‌شود که مطابق گزارش‌ها تابستان سال گذشته همراه همسر و فرزندش از ایران خارج شده است. پنج نفر دیگر هم در این پرونده به‌اتهام "معاونت در اخلاص عمده و کلان در نظام اقتصادی از طریق اخلاص در توزیع ارزهای حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی" به ۵ سال حبس و محرومیت دائمی از هرگونه خدمات دولتی و جزای مالی محکوم شده‌اند. پرونده کلاهبرداری ۶ میلیارد و ۶۵۶ میلیون یورپی در پتروشیمی ۱۴ متهم داشت. این افراد به "اخلاص کلان در نظام اقتصادی کشور و تحصیل مال نامشروع از طریق ارز حاصل از صادرات به حساب‌های شخصی خود" متهم هستند. اغلب آنان از مدیران پیشین و فعلی شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی‌اند.

ریشه این فسادهای مالی آشکار را باید در ساختار کج‌بنیاد اداره کلی کشور جستجو کرد، که شامل ساختار اداری، امنیتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و ایدئولوژیک "نظام" را در بر می‌گیرد. برخورد با فاسدان بارها و بارها رسانه‌ای شده است و اظهارات اخیر مقام‌ها در این زمینه تکرار مکررات و آمیخته با ریا است. آیا می‌توان باور کرد افرادی همچون غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه و محمدباقر قالیباف رئیس فاسد مجلس ولایتی همراه با کارگردانی ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور برگمارده و جنایتکار فساد نهادینه شده در کل دستگاه‌های اجرایی و قضایی و قانون‌گذاری جمهوری اسلامی را اصلاح کنند؟ افشاگری‌هایی که در مورد فسادهای مالی تا کنون صورت گرفته، افزون بر مقام‌های عالی‌رتبه یادشده رژیم، از نقش مخرب فرماندهان آرمند سپاه نیز حکایت‌ها دارد. بی‌دلیل نیست که در هیچ‌یک از این مورد‌های افشا شده فساد علیه مفسدان اقدامی متناسب صورت نگرفته و این عالی‌مقامان هم مثل رفیق دوست‌ها و زنجانی‌ها یا همچنان مصدر کار مانده‌اند یا از حاشیه امن و امنیتی برخوردارند. برخی نهاد‌های اقتصادی بین‌المللی از جمله شریایی که برای رابطه اقتصادی با ایران مقرر کرده‌اند، سروسامان دادن به همین وضعیت فسادهای مالی در دایره رژیم است. جناح‌های حکومتی در راستای حصول به این توافق مانور‌هایی در قالب تئاتر افشاگری فساد و مجازات فاسدان به‌نمایش گذاشته‌اند تا شرایط مورد نظر آن نهاد‌های بین‌المللی اجرایی شده باشد. ولی به‌نظرمی‌رسد درهم‌تبدیلی منافع و رویکردهای فسادآلود نهادینه شده در جناح‌های مختلف رژیم از باورپذیر شدن اجرای شرایط نهاد‌های بین‌المللی مانع می‌شود. این جناح‌ها حاضر نیستند از منافع مالی خود به‌راحتی دست بکشند. وحید شقاقی، استاد اقتصاد دانشگاه خوارزمی تهران، در این ارتباط به خبرگزاری ایسنا، ۹ مهرماه ۱۳۹۷، گفته است: "بر این اساس پتروشیمی‌ها در شش ماهه اول امسال باید هشت میلیارد دلار ارز به سامانه نیما تزریق کنند، اما این رقم تا کنون به دو و نیم میلیارد دلار رسیده است... این صنایع علاوه بر این وعده داده‌اند که تا پایان سال فقط هفت میلیارد دلار به بازار نیما وارد کنند. این نشان می‌دهد که دلارهای صادرات پتروشیمی در جای دیگری عرضه می‌شود." بنا به‌گفته وحید شقاقی، ۹۰

درصد دلار در کشور دست دولت و خصولتی‌هاست، بنابراین خود دولت باید سفت‌وسخت با این برخورد کند؛ در حال حاضر یک رانت ۱۰ هزارتومانی بین بازار نیما و بازار آزاد وجود دارد و به یک مفسد کلان دامن زده و همین باعث می‌شود که بازار نیما دور زده شود. این درحالی است که شورای عالی هماهنگی اقتصادی کشور متشکل از سران سه قوه و شماری از مقامات دولتی است.

شرکت‌های خصولتی، ترکیبی از شرکت‌های خصوصی و دولتی است. این شرکت‌های پرنفوذ که با وجود قرار نداشتن در فهرست شرکت‌های دولتی، بخشی از سهام آن‌ها را در اختیار نهاد‌های دولتی و حکومتی است یا به‌دلیل نزدیک بودن به مراکز قدرت از امتیازهایی خاص از جمله بهره‌مندی از ارز رسمی یا معافیت‌های مالیاتی برخوردارند. زیرمجموعه دستگاه رهبری جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، آستان قدس رضوی، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و سازمان اوقاف، از جمله نهاد‌هایی هستند که به‌رغم داشتن فعالیت‌های اقتصادی، از گردش مالی شفاف برخوردار نیستند و نظارتی دقیق هم بر فعالیت‌هایشان وجود ندارد. ابراهیم رئیسی و همراهانش وضعیت کنونی را ثمره سیاست‌های دولت پیشین می‌دانند. عنوان "عدالت خواهان" که در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری بخشی از حامیان ابراهیم رئیسی بر خود نهاده بودند و عضو هیئت مرگ را "سید محرومان" می‌خواندند، حالا در مسند اجرا نشسته‌اند و باید برای عبور از بحران‌های ریزودرستی که حکومت اسلامی را تهدید می‌کند چاره‌اندیشی کنند. "عدالت خواهان ولایتی" سخت به‌فکر شدت بخشیدن به آزادسازی قیمت‌ها افتاده‌اند و بر "اصلاح و حذف قوانین" به‌نفع سرمایه‌گذاران و همین‌طور اصلاح قانون برای تسهیل واگذاری بنگاه‌های دولتی تأکید دارند. نکته قابل‌تأمل این‌که سیاست‌های ضد مردمی اقتصاد کشور را در مجموع فلج و با بحران ورشکستگی عظیم روبرو کرده است. در چنین شرایطی است که با پرونده ۷۲ هزار برگی آن‌هم تنها در یک مورد از اختلاس رو به‌رو می‌شویم و رسیدگی به آن حدود ۵ سال طول می‌کشد و دادگاه‌های آن از سال ۱۳۹۷ تا به‌امروز ادامه می‌یابند. عملکرد سپاه و ترکیب تیم ابراهیم رئیسی در دستگاه قضا بر کسی پوشیده نیست. قوه قضاییه در همه سال‌های استقرار جمهوری اسلامی مباشر سیاست‌های کلی رژیم بوده است. اکنون نیز هر آنچه از سوی دفتر خامنه‌ای ابلاغ می‌شود، در دستگاه قضا به‌انجام می‌رسد. مهره‌های اصلی و بیشتر مقام‌های دادگستری از نهاد‌ها و بنیادهایی می‌آیند که به‌صورت مستقیم زیر نظر علی خامنه‌ای اداره می‌شوند. محسنی اژه‌ای، و دیگر همکارانش مباشر سیاست‌های تدوین شده در "دولت پنهان" مستقر در نهاد ولایت فقیه هستند. به‌قول معروف چاقو دسته خودش را نمی‌برد، محاکمه‌کنندگان و مبارزان ضد فساد "خود مفسدهایی هستند که در عمل مبارزه با فساد نهفته در درون رژیم فقهی قرون‌وسطایی را تنها به‌نمایش درمی‌آورند. آب از سرچشمه گل‌آلود است و مبارزه با فساد در حد حرف محدود می‌ماند.



این گونه تحلیل های خیالی، انحرافی، چپ‌نما هیچ‌گونه تجانسی با تحلیل های نیروهای مترقی چپ و مردمی در افغانستان و یا در کشورمان ندارد. زیرا کاملاً برخلاف تجربه مشخص انقلاب ملی دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷، هنوز هم برای "اسلام سیاسی" چه از نوع ولایت فقیه و چه از نوع طالبانی (سنی دیوبندی بنیادگرا) توانی "ضد امپریالیستی" و "مردمی" قائل می‌شوند. این گونه تحلیل های انحرافی در مورد ضد امپریالیستی بودن طالبان از جهاتی با گفتمان دولت رئیسی و نظریه پردازان ذوب شده در ولایت فقیه شبیه‌اند. برای مثال، محمداکظم انبارلویی، مدیرمسئول روزنامه رسالت و از نظریه پردازان مدافع حکومت بر مبنای "اسلام سیاسی"، ۸ شهریورماه ۱۴۰۰، نوشت: "امروز ملت مظلوم و ستمدیده افغانستان که روزی پاره تن اسلام و ایران بود پس از ۴۰ سال مبارزه با قدارمندان قدرت های جهانی از شرق و غرب عالم موفق شده است اجانب را از کشور بیرون کند. دولتهایی که در این ۴۰ سال در افغانستان روی کار آمدند انواع حکومت های سکولار شرقی و غربی را تجربه کرده‌اند اما فرهنگ انقلابی و اسلامی ملت، آن را برناتافتند مردم افغانستان هیچ‌یک از آن مدل ها را نپذیرفتند."

البته جای خشنودی است که شمار زیادی از تحلیلگران، فعالان، و نیروهای سیاسی مترقی کشور ما بر اساس تجربه تاریخی "اسلام سیاسی" و عملکرد و نقش سیاست های امپریالیستی در منطقه، موضع گیری هایی اصولی نسبت به تحول ها و رویدادهای افغانستان دارند و تحلیل هایی دقیق تر از آن ها را ارائه می‌دهند. برای مثال، روز جمعه ۱۲ شهریورماه ۱۴۰۰ دکتر ناصر زرافشان در اتاق کلاب‌هاوس زیر عنوان: "تقشه های شوم برای ایران و افغانستان و منطقه" درباره رخداد های افغانستان در ابعاد داخلی و خارجی اش بحث و گفتگو کرد. در این بحث برخی از حاضران مانند مسعود پهنود و انانی که دیکتاتوری ولایتی را استحالته پذیر می‌دانند، در کم رنگ نشان دادن نقش تعیین کننده امپریالیسم در رویدادهای افغانستان تلاش داشتند. آنان ظهور و به میدان آمدن حکومت های اسلامی و از جمله بازگشت طالبان و امارت اسلامی آن را مستقل از سیاست های آمریکا و به شکلی خواست مردم نشان می‌دادند و حتی گزینش موضوع بحث اتاق یعنی "تقشه های شوم برای ایران و افغانستان" را بی مورد می‌دانستند. در مقابل، ناصر زرافشان در رد این گونه نظریه ها توانست به راحتی نشان دهد که آمریکا بر پایه تغییر شرایط و استراتژی تازه اش افغانستان را تحویل طالبان داده و "بنیادگرایی اسلامی" در "هر شکل و رنگش و هر نوعش" در خدمت امپریالیسم بوده است.

البته جریان های سیاسی الهام گرفته از اسلام گرایی مانند هواداران "اسلام سیاسی" آیت الله خمینی در ایران یا مجاهدین و طالبان در افغانستان از منظر تاریخی، بافت جامعه، و درجه عقب ماندگی فرهنگی آن جامعه، پایگاه های اجتماعی ای معین بین قشرهای واپس گرا داشته‌اند. بدین سان در کنش و واکنش شان به سیاست های امپریالیستی، این نیروها می‌توانند در مرحله هایی مشخص با استقلال نسبی عمل کنند، برای مثال، در عملیات برون مرزی تروریسم اسلامی در کشورهای غربی تجربه نشان می‌دهد که در این ارتباط نباید با یک جانبه نگری و تحلیل های تک بعدی - یعنی سهم داشتن طرفداران "اسلام سیاسی" به موازات عامل امپریالیسم در پایه ریزی تحولات منفی سیاسی و عقب ماندگی اجتماعی از آن نظر دور داشت - یا ظهور "حکومت های اسلامی" را روندی مستقل از سیاست های امپریالیستی دانست و آن را منحصر به عقب ماندگی جامعه و "خواست مردم" منتسب کرد.

در این روزها شماری از نظریه پردازان و نیروهای سیاسی کشورمان بر اساس تحلیل های سطحی به نسخه پیچی برای افغانستان مشغول شده‌اند. برخی حتی در داخل و خارج کشور با اسطوره ساختن از احمدشاه

مسعود ("شیر پنجشیر") و پسر ایشان، دخالت **ادامه در صفحه ۷**

ادامه موضع گیری های رژیم ولایتی و نیروهای ...

برنامه ریزی شده و بی شتاب نیروهای آمریکا را با شکست نظامی آمریکا در ویتنام و صحنه های شتاب آمیز و اضطراب آلود "فرار از سایگون" نظامیان آمریکا قیاس کرده‌اند، در حالی که نه آن چنان جنگی و نه آن چنان فراری در کار بود! از آغاز دوره ریاست جمهوری باراک اوباما در ژانویه ۲۰۰۹/۱ بهمن ماه ۱۳۸۷ تصمیم گیری ای راهبردی برای بازچینی نیروهای نظامی آمریکا در آسیای غربی و شرقی به منظور محدود کردن چین در دستورکار بوده است. در این ارتباط در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ رهبران طالبان به کاخ سفید دعوت شدند و در چند سال گذشته هم مذاکراتی مستقیم بدون حضور دولت دست نشانده وقت افغانستان میان آمریکا و طالبان در کشور قطر جریان داشته است. دولت بایدن این تصمیم را بر طبق برنامه زمانی از پیش تعیین شده اجرایی کرد.

به هر حال، این حرکت راهبردی آمریکا، بازگشت دادن طالبان، فاجعه در حال وقوع برای مردم افغانستان، و پیامدهای محتمل بعدی آن بر عرصه هایی از سیاست های کلان رژیم ولایتی و از جمله طیفی از نیروهای سیاسی و نظریه پردازان کشورمان پرتو افشانی کرده است.

جمهوری اسلامی ایران از اواخر سال های دهه ۱۳۵۰ مستقیم و غیرمستقیم در افغانستان به همراه آمریکا و متحدانش از جمله دولت های پاکستان و عربستان سعودی در راستای پرورش و به قدرت رساندن نیروهای شبه نظامی اسلام گرا (مجاهدین) برای مقابله و براندازی دولت ترقی خواه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در صحنه تحول های افغانستان مداخله و حضور داشت. برای آمریکا پرورش نخله های واپس گرای دینی و تبدیل شان به نیروهای سیاسی و شبه نظامی در حکم ابزاری لازم به هدف "مقابله با کمونیسم" در منطقه بوده است. در افغانستان ریشه های این سنخ از نیروها بعداً در قامت طالبان، القاعده، و داعش سربرآوردند، و تبلور کنونی آن ها به "حکومت اسلامی" ای دیگر در منطقه انجامیده است.

به اختصار می‌توان گفت به رغم کشمکش ها میان آمریکا و رژیم ولایتی ایران و با وجود تقابل تاریخی دیرینه میان شیعه و سنی، توافقی نانوشته و هماهنگی ای عملی بین رژیم ولایتی و آمریکا و متحدانش (پاکستان و عربستان سعودی) در استفاده ابزاری از اسلام گرایی از سنخ "اسلام سیاسی" اش به هدف مقابله با نیروهای ترقی خواه و چپ در منطقه و نیز کشورمان وجود داشته و همچنان خواهد داشت. شوربختانه در خلال بیش از چهار دهه گذشته این توافق نامقدس نانوشته میان امپریالیسم و رژیم ولایتی در ضربه زدن به نیروهای مترقی و چپ و ملی در مجموع موفق بوده است. برای نمونه، امکان پذیر نشدن شکل گیری آلترناتیوی ملی و دموکراتیک در کشورهای منطقه ما و ادامه داشتن فشارها به نیروهای مترقی، چپ، ملی، و آزادی خواه از جمله پیامدهای مهم آن بوده است. پس رفت شدید در عرصه های اجتماعی - اقتصادی، استمرار مرحله دیکتاتوری، تداوم سرکوب نیروهای آزادی خواه، ترقی خواه، و چپ و محدودیت های فزاینده در برابر حقوق و آزادی های اجتماعی و فردی به ویژه زنان و دگراندیشان در بسیاری از کشورهای منطقه جزو مشخصه های پایدار وضعیت کنونی آن ها هستند.

در کشورمان برخی از تحلیلگران و نیروهای سیاسی حتی منتقد و مخالف رژیم ولایتی، چه از طیف راست و لیبرال و چه از جرگه اصلاح طلب [اپوزیسیون قانونی] و چپ های [سابق]، کارنامه "عملکرد و نقشه های شوم امپریالیستی" را عاملی کم اهمیت و یا در کل غیر واقعی می‌دانند. آنان دخالت آمریکا و ظهور نیروهای اسلام گرای ضد کمونیست را هزینه لازم و اجتناب ناپذیر در راه تحقق هدف مقدس "شکست کمونیسم" در منطقه و جهان دانسته و می‌دانند.

سران رژیم جمهوری اسلامی نیز از همان ابتدای بنیان گذاری حکومت ولایتی - و حتا پیش از آن هم - با امپریالیسم برای "شکست کمونیسم" و حکومت بر مبنای "اسلام سیاسی" به جای حکومت ملی - دموکراتیک هماهنگ عمل کردند. توجه برانگیز این که اخیراً زیر تابلوی چپ برخی مدعی اند که می‌توان طالبان را به دلیل "اخراج آمریکا" از افغانستان (مانند فرار آمریکا از سایگون) "نیروی مردمی" ای ارزیابی کرد. در این نوع تفکر دانسته یا ندانسته نقش و برنامه واقعی آمریکا در قبال طالبان و همچنین خواست مردم افغانستان وارونه نشان داده می‌شوند. به همین دلیل صاحبان این تفکر به قدرت رسیدن طالبان را امری "ضد امپریالیستی" و "مردمی" می‌دانند.

ادامهٔ بدرود رفیق میکس تنودوراکیس!

با اندوه و احترام عمیق بدرود می‌گویم به میکس تنودوراکیس، آفرینشگر و مبارز، رهبر و پیشگام هنر نوین و مبارز در موسیقی. تنودوراکیس که آمال و آرزو و اشتیاق سوزانی برای کمک کردن به مردم داشت، توانست تمام حماسهٔ مبارزهٔ مردمی قرن بیستم در کشور ما را در اثرهای شکوهمندش بگنجانند. هر چه باشد، او خود بخشی از این حماسه بود.

او در ۱۷ سالگی به جبههٔ رهایی‌بخش ملی (EAM) و کمی بعد به حزب کمونیست یونان پیوست و در «مقاومت ملی» شرکت کرد. در دسامبر ۱۹۴۴ او در نبرد آتن جنگید که به حمام خون منجر شد. پس از شکست خوردن ارتش دموکراتیک یونان، او و رفقایش مورد آزار و اذیت شدید دولت بورژوازی قرار گرفتند. او را به ایباریا و ماکرونیسوس تبعید کردند که در آنجا به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شد. در سال‌های پس از آن، او از طریق حزب متحد دموکراتیک چپ (EDA) و سازمان جوانان دموکراتیک لامبراکیس برای نوزایی فرهنگی مبارزه کرد، ضمن آنکه به خاطر فعالیت‌های «غیرقانونی» اش علیه دیکتاتوری نظامی سرهنگ‌ها در سال ۱۹۶۷ متحمل گرفتاری‌های بیشتر و زندان و تبعید مجدد شد.

کنسرت‌هایی که او تا سقوط دیکتاتوری [۱۹۷۴] در خارج از کشور و سپس در سراسر یونان برگزار کرد، واقعا تماشایی بود. در سال ۱۹۷۸ او نامزد حزب کمونیست یونان برای شهردار شدن در آتن بود، و در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ نیز از طرف حزب به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او در مراسمی که حزب به افتخار ۹۰ سال آفرینشگری هنری و اجتماعی او برگزار کرد، گفت: «من ارزنده‌ترین و زیباترین سال‌های زندگی‌ام را در صفوف حزب کمونیست یونان گذراندم».

واقعیت این است که تنودوراکیس هرگز آرمان‌های آزادی و عدالت اجتماعی را، که محقق نشده باقی ماند، فراموش نکرد. آثار او حاکی از رویایی پیوسته و بی‌وقفه با بی‌عدالتی و شکست‌گرایی، و صدایی پُرطنین برای پیکار، برای پیکارهایی تازه، برای مقاومت، و برای روحیه و امید دادن بوده است. آلبوم «رومیوسینی» او پاسخی است به تلخ‌کامی و خشم مردمی است که رؤیای ایشان هنوز به بار ننشسته است.

این عزم و اراده برای زندگی و مبارزه کردن، نه بی‌مایه و کم‌عمق است و نه همیشه آسان است. گاهی از میان واکنشی طاقت‌فرسا پدیدار می‌شود. بدون شک میکس می‌دانست که چگونه علیه هر نوع بی‌عدالتی سخن گوید، درست همان‌طور که می‌دانست چگونه این باور را ابراز کند که عشق، شادی، صلح و آزادی ملموس و واقعی‌اند. صرف‌نظر از اینکه او با چه شدتی «شمشیر دولبه» اش، «شمشیر درخشان» موسیقی‌اش را تکان می‌داد، می‌دانست که چگونه ترانه‌اش را ملایم کند و با حساسیتی لطیف، همهٔ چیزهای خوب و زیبا در زندگی و جهان را مطرح کند.

موسیقی میکس برخوردار از تمام آن موادی است که هنر شکوهمند را تشکیل می‌دهند، هنری که نبض زمان خود را در دست دارد و رویدادهای آینده را می‌بیند. احساس، روح، حافظه، و تجربهٔ مردمی که پیکار می‌کنند، منبع الهام اوست. او همیشه می‌گفت: «هر چه ساخته‌ایم، از مردم گرفته‌ایم، و همان را به مردم برمی‌گردانیم»، و این تواضعی دروغین نبود. تنودوراکیس خوب می‌دانست که دورانی که در آن زندگی می‌کرد نقشی مهم در دستاوردهای هنری شخصی او داشت. او کاملاً آگاه بود که اعمال مردم در شیوهٔ خاص و پویایی هنرش منعکس بود و اینکه مشارکت خودش در مبارزهٔ مردمی، اگرچه تا حدودی توجه او را از آفرینشگری به مبارزهٔ معطوف می‌کرد، ولی اکسیژن حیات‌بخش آن بود. او می‌گفت: «هنرمندی که در درون مبارزهٔ زندگی می‌کند و می‌آفریند، اثرش جای ویژه‌ای پیدا می‌کند». آثار او نمونهٔ درخشانی از این واقعیت است که هنر عالی همیشه سیاسی است، چه خالق آن در پی آن باشد یا نه.

تنودوراکیس به مردم اعتماد داشت. او معتقد بود که مردم قدرت به دست آوردن عالی‌ترین و زیباترین چیزهایی را دارند که نوع بشر می‌تواند در تاریخ ایجاد کند. به همین دلیل است که او با جان‌فشانی عظیم، هنری را خلق کرد که به مردم ارج می‌نهد. میکس فقط با ذکاوت و لطافت برای شعرها موسیقی می‌ساخت، بدون اینکه به شعر لطمه‌ای بخورد، بلکه آن را چنان بازآفرینی می‌کرد و به چنان شکلی ارائه می‌داد که مستقیماً در قلب مردم

رسوخ و نفوذ می‌کرد. ریتسوس [یانیس ریتسوس، شاعر کمونیست یونانی] دربارهٔ او نوشت: «او شعر را به سر سفرهٔ مردم، در کنار لیوان و نان آنها بُرد». آثار فراوان او شامل تقریباً همهٔ نوع موسیقی است: ملودی، ترانه‌های فولکلور، تراژدی باستانی، گام‌های متوالی موسیقی بیژانس، ترانه‌های کلاسیک، موسیقی سمفونیک، و اوراتوریو [ساختهٔ موسیقایی بزرگ برای اجرا توسط ارکستر، گروه گر و تک‌نوازان]. او علاوه بر تنوعی که در کارش بود و استعدادهای گوناگونی که داشت و روشنفکر بود، اثرهای ادبی غنی نیز آفرید. در میکس تنودوراکیس، نبوغ هنری با شخصیتی بی‌قرار، آگاه، و خلاق به هم پیوسته بود که همیشه نیاز به بهتر کردن خود را احساس می‌کرد. موسیقی او از مرزهای کشور ما فراتر رفت، زیرا که زبان آن، همان جهان‌شمولی رنج‌ها و امیدهای مشترک، و همان چشم‌اندازهای مشترک همهٔ ملت‌ها، همهٔ مردم فروتن روی زمین را در خود دارد. اهدای جایزهٔ صلح لنین به او، گوهری بر مجموعهٔ آثار هنری و اجتماعی او بود. در آینده، با موسیقی اوست که مردمان یونان، ترکیه، قبرس، بالکان، خاورمیانه و سراسر جهان همراه با هم آواز صلح سر خواهند داد. میکس دوست داشت به پیاده‌روی‌های طولانی برود، و «در خیابان‌های بزرگ، در زیر پوسترها» نفس بکشد. و در همین جاهاست که موسیقی او همچنان شنیده خواهد شد، الهام‌بخش خواهد بود، و به دیگران انگیزه و آموزش خواهد داد. ما به گام زدن و گوش دادن به موسیقی میکس ادامه خواهیم داد تا اینکه «زنگ‌های رهایی اجتماعی به صدا درآید». اما حتی زمانی که «جنگ به پایان رسد» ما را فراموش نخواهیم کرد... او حتی زمانی که «رؤیایا گلگون شوند» در میان ما حاضر خواهد بود.

یاد و خاطرهٔ میکس برای همیشه در وجود ما خواهد ماند! حزب کمونیست یونان صمیمانه با خانوادهٔ او همدردی می‌کند و برای آنها آرزوی صبر و بُرداری دارد.

ادامهٔ موضع‌گیری‌های رژیم ولایی و نیروهای ...

مستقیم رژیم ولایی و حمایت از «جبههٔ مقاومت» در منطقهٔ پنجشیر را تجویز می‌کنند! اظهارات متناقض سران رژیم در روزهای گذشته نشانگر این است که جمهوری اسلامی در واقع به دلیل بحران سیاسی همه‌جانبه‌ای که گریبانگیرش است قدرت ارائه راه‌کردی بر پایهٔ منافع و مصالح ملی و حتی تأمین امنیت مرزهای شرقی کشور را ندارد. به اعتقاد ما، به دلیل بافت قومی و طبقاتی و اعتقادهای دیرپای دینی و عقب‌ماندگی اجتماعی خاص این کشور، مردم افغانستان با تضادهایی عمیق و متعدد اجتماعی - سیاسی روبرو هستند. این تضادها به‌عهدهٔ مردم و اقدام متحد و هماهنگ نیروهای سیاسی ترقی خواه، چپ، ملی و آزادی‌خواه و بدون دخالت از خارج بر اساس پلاتفرمی که تضمین‌کنندهٔ صلح و تحول‌هایی ملی و دموکراتیک بوده باشد حل خواهند شد. اما با توجه به رویدادهای اخیر، دو نکتهٔ اساسی را در واقعیت‌هایی مهم و مشترک میان کشور ما و افغانستان در ارتباط با تحول‌ها در تاریخ معاصر و وضعیت کنونی‌شان می‌باید در نظر داشت:

۱) مسیر حرکت به جلو برای برون‌رفت از شرایط بحرانی کنونی به پایان یافتن سيطرة حاکمیت «اسلام سیاسی» مشروط است.
۲) تجربه نشان می‌دهد که سيطرة حکومت‌های دست‌نشانده بر کشوری و مداخلهٔ مستقیم یا غیرمستقیم کشورهای امپریالیستی زیر پرچم «ملاحظات بشردوستانه جامعهٔ جهانی» هیچ‌گاه به دموکراسی، حقوق بشر، مدنیت، و پا گرفتن دولتی مشروع در آن کشور نینجامیده و نخواهد انجامید، بلکه با بی‌ثبات شدن حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا - مانند حکومت پهلوی در ایران - سرانجام گزینهٔ های ارتجاعی و ضد مردمی از جمله برپایی «حکومت اسلامی» به‌منظور جلوگیری از سر کار آمدن اترناتیوی ملی - دموکراتیک در کشور در دستور کار آمریکا قرار می‌گیرد.

از این‌روی، حزب تودهٔ ایران معتقد است که در شرایط کنونی کشورمان نخستین گام عقب‌نشاندن تدریجی دیکتاتوری اسلامی تغییر توازن نیرو برای حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه است. در این راه باید هم‌زمان با هرگونه دخالت و دست‌اندازی از خارج به‌مقابله برخاست، زیرا برپایی حکومت ملی - دموکراتیک در راستای تحقق دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی - اقتصادی و صلح، تنها اترناتیوی برای گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری در کشورمان است.

ادامهٔ بیش از ۸ تریلیون دلار هزینه ...

آمریکا گذشت. این حمله‌ها بهانه‌ای شد برای یورش نظامی دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های ناتو به کشور افغانستان و اشغال آن کشور به منظور «مبارزه با تروریسم» و سرنگون کردن دولت طالبان. دو سال اندی بعد، نیروهای نظامی آمریکا به عراق نیز حمله کردند که منجر به سرنگون کردن دولت صدام حسین شد، و سپس آن کشور را اشغال کردند. دولت آمریکا و دیگر قدرت‌های امپریالیستی طی این ۲۰ سال، باز هم به بهانهٔ مبارزه با تروریسم جهانی، اما در واقع به انگیزهٔ سودرسانی به مجتمع نظامی-صنعتی-خدماتی و پیمانکاران نظامی، در جنگ‌ها و مناقشه‌های نظامی متعددی درگیر شدند. دولت آمریکا هرگز هزینه‌های مالی و انسانی این جنگ‌ها را منتشر نکرد، ولی به‌تازگی پژوهشگران دانشگاهی در آمریکا گزارشی را در همین مورد منتشر کردند. بر اساس تازه‌ترین برآوردهای «پروژهٔ هزینه‌های جنگ» در دانشگاه براون در شهر پروویدنس در ایالت رود آیلند آمریکا، فقط طی ۲۰ سال، کل هزینه‌های فزایندهٔ برنامه‌های امنیت داخلی آمریکا و راه‌اندازی جنگ در عراق، افغانستان، و جاهای دیگر از زمان حمله‌های ۱۱ سپتامبر تا کنون، بیش از ۸ تریلیون دلار بوده است. این رقم شامل هزینه‌های مراقبت از جانبازان تا سال ۲۰۵۰ است که تریلیون‌ها دلار بیشتر از برآوردی است که پژوهشگران پیش از این تخمین زده بودند. برآوردهای قبلی در مورد هزینه‌های تمام جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر، در حدود ۶/۴ تریلیون دلار بوده است. محققان این پروژه همچنین تخمین زده‌اند که جنگ‌ها به طور مستقیم به کشته شدن در حدود ۸۹۷ تا ۹۲۹ هزار نفر منجر شده‌اند، که تازه آن را «برآوردی محافظه‌کارانه» می‌دانند.

«پروژهٔ هزینه‌های جنگ» که در سال ۲۰۱۰ راه‌اندازی شد و مرکز آن در مؤسسهٔ امور بین‌المللی و دولتی واتسون در دانشگاه براون است، روز چهارشنبه اول سپتامبر ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ داده‌های تازه‌ای را به داده‌های جامع پیشین خود در مورد هزینه‌های مالی و واقعی انسانی جنگ‌ها پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر کرد. حمله‌هایی که به کشته شدن نزدیک به ۳۰۰۰ نفر در نیویورک، نواحی روستایی پنسیلوانیا، و واشنگتن دی‌سی [پایتخت آمریکا] منجر شد.

پژوهشگران این پروژه به‌طور عمده هزینه‌های مستقیم جنگ را ارائه داده‌اند که شامل همهٔ بودجه‌های عملیات غیرمترقبهٔ خارج از کشور وزارت دفاع، هزینه‌های جنگی وزارت امور خارجه، و هزینه‌های مرتبط با جنگ بر ضد تروریسم، مانند افزایش بودجهٔ پایهٔ پنتاگون، مراقبت از جانبازان تا امروز و در آینده، هزینه‌های وزارت امنیت داخلی، و پرداخت بهرهٔ وام‌های گرفته شده برای انجام این جنگ‌ها است.

از حدود ۸ تریلیون دلار هزینه تخمینی جنگ‌ها، ۳/۳ تریلیون دلار را می‌توان به مناطق جنگی در افغانستان و پاکستان، ۱/۸ تریلیون دلار را به مناطق جنگی در عراق و سوریه، و ۳۵۵ میلیارد دلار را به دیگر مناطق جنگی نسبت داد.

این هزینه کل همچنین شامل ۱/۸ تریلیون دلار هزینه‌های مرتبط با امنیت داخلی و مقدار تخمینی ۲/۲ تریلیون دلار کنار گذاشته شده برای مراقبت از جانبازان آینده، از جمله مراقبت‌های پزشکی و پرداخت حقوق معلولیت در دهه‌های آینده است.

تازه، این برآوردها نه شامل پول‌های اختصاص داده شده برای کمک‌های بشردوستانه و کمک‌های توسعه اقتصادی در افغانستان و عراق است، و نه هزینه‌های آیندهٔ پرداخت بهرهٔ وام‌های گرفته شده برای مخارج جنگ‌ها پس از سال مالی ۲۰۲۳ را در بر می‌گیرد، و نه هزینه‌های دولت‌های ایالتی یا محلی برای مبارزه با تروریسم یا ارائه خدمات به جانبازان جنگی پس از ۱۱ سپتامبر در آن منظور شده است. به علاوه، هزینه‌های صرف شده توسط ده‌ها متحد آمریکا مانند استرالیا، بریتانیا، کانادا، دانمارک، ایتالیا، هلند، رومانی، آلمان و فرانسه نیز در آن محاسبه نشده است.

بر اساس این گزارش، که توسط یتا سی کرافورد، استاد علوم سیاسی دانشگاه بوستون نوشته شده است که مدیر مشترک «پروژهٔ هزینه‌های جنگ» هم است، اگر حمایت‌های متحدان آمریکا نبود، آمریکا به احتمال زیاد مجبور می‌شد هزینه‌های بیشتری را صرف این جنگ‌ها کند.

وی می‌نویسد: «حتی یک برآورد دولتی آمریکا در مورد کل هزینه‌های جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر هم وجود ندارد. این ارقام هم فقط بخشی از هزینه‌های جنگی پس از ۱۱ سپتامبر است.»

در ماه مارس گذشته، وزارت دفاع آمریکا تازه‌ترین برآورد خود را منتشر کرد که بر طبق آن، عملیات اضطراری و غیرمترقبهٔ خارج از کشور برای جنگ در عراق، سوریه و افغانستان تا سال مالی ۲۰۲۰ در مجموع ۶/۶ تریلیون دلار، یا ۸۰۹۴ دلار برای هر شهروند (مالیات‌دهندگان) هزینه در بر داشته است. اما در این مبالغ، طرح‌های طبقه‌بندی شدهٔ غیردفاعی وزارت دفاع اصلاً محاسبه نشده است. کرافورد

می‌نویسد که علت راه‌اندازی «پروژهٔ هزینه‌های جنگ» همین ناروشن بودن مخارج دولت فدرال بود.

در گزارش مذکور آمده است: «دموکراسی گاهی در جریان جنگ‌ها زیر پا گذاشته می‌شود. عملیاتی که انجام می‌شود، ممکن است در لفافه‌ای از پنهان‌کاری با حسن‌نیت، اما شاید غیرضروری، پوشیده شود، و اشتباه‌ها کلاً نادیده گرفته یا کم‌اهمیت انگاشته شود... «پروژهٔ هزینه‌های جنگ» امیدوار است که این حسابرسی، و دیگر کارهای ما، شفافیت را ترویج کند و گفت‌وگوهای مستند در مورد جنگ‌های جاری و آینده را تسهیل کند.»

چه پول‌های دیگری خرج شد؟

بودجهٔ «پایه» پنتاگون ۸۸۴ میلیارد دلار افزایش یافت، و این بدان معناست که بین سال‌های مالی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲، حتی در زمانی که هزینهٔ جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر و دیگر عملیات نظامی رو به کاهش داشت، این بودجه بیش از دوبرابر شد. منظور از بودجهٔ «پایه»، تأمین مالی هزینه‌های همیشگی وزارت دفاع و نیروهای مسلح در شرایطی است که آمریکا در حال جنگ نیست. این بودجه شامل هزینه‌های پرسنلی، از جمله مراقبت‌های پزشکی، هزینه‌های تحقیق و توسعه، خرید و تدارکات، عملیات، ساخت‌وساز نظامی و مسکن، و نگهداری تجهیزات است.

حقوق ارتش در سال ۲۰۰۲ به اندازهٔ ۹ درصد افزایش یافت که بیشترین درصد افزایش از اوایل دههٔ ۱۹۸۰ [۱۳۶۰] بود. بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸، پاداش‌های معمول ارتش (پول نقد، کمک هزینهٔ خوراک و مسکن، و مزایای مالیاتی) فقط برای نیروی وظیفهٔ فعال ۲۰ درصد رشد داشت. و هنگامی که تلفات در جریان جنگ‌ها بالا بود، سربازگیری با مشکل روبرو شد، و بنابراین ارتش برای افزایش میزان سربازگیری، از ابزار پاداش استفاده کرد.

بودجهٔ برنامهٔ سلامت وزارت دفاع بیش از دوبرابر شد، و از ۱۳/۵ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۰۱ به ۳۴/۱ میلیارد دلار در سال مالی ۲۰۲۱ رسید.

ردگیری هزینه‌های برنامه‌های ضدتروریسم در وزارت امنیت داخلی (میهنی) دشوار است. اما داده‌ها نشان می‌دهد که از سال مالی ۲۰۰۳ تا سال مالی ۲۰۱۷، کل دولت آمریکا تقریباً ۸۷۸ میلیارد دلار در سه مجموعه برنامه یا مأموریت در وزارت امنیت داخلی ریخته است: «جلوگیری و خنثی کردن، حمله‌های تروریستی»؛ «حفاظت از مردم، زیرساخت‌های حیاتی، و منابع کلیدی آمریکا»؛ و «واکنش به رویدادها و کنترل وضعیت.»

تلفات انسانی جنگ‌ها چه میزان بود؟

دست‌کم ۳۸۷۰۷۲ غیرنظامی به‌دلیل خشونت‌های مستقیم جنگی جان خود را از دست دادند. این رقم شامل نزدیک به ۳۰۱۹۳۳ نیروی رزمندهٔ جنگی مخالف نیست که در این جنگ‌ها کشته شدند. از جملهٔ دیگر کشته‌شدگان، در حدود ۶۸۰ روزنامه‌نگار و ۸۹۲ امدادگر مأموریت‌های بشردوستانه هستند که در نتیجهٔ مستقیم جنگ کشته شدند.

در حدود ۷۰۵۲ عضو ارتش آمریکا در نتیجهٔ پیامدهای مستقیم جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر کشته شدند. این رقم شامل ۸۱۸۹ پیمانکار نظامی-خدماتی آمریکایی، ۲۱ کارگر غیرنظامی وزارت دفاع، و ۲۰۳۶۴۵ تا ۲۰۷۸۴۵ ارتشی یا پلیس ملی کشته شده نیست.

روی‌هم‌رفته در حدود ۹۲۹۰۰۰ نفر در جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر کشته شدند، که بیشتر از برآورد قبلی ۸۰۱۰۰۰ کشته‌شده است.

با استفاده از مطالب بوستون گلوب، ۱ سپتامبر ۲۰۲۱

حزب کمونیست چین: رسالت و خدمات آن



نگاهی به سند مهم منتشر شده از سوی حزب کمونیست چین دوام سیستم سیاسی اش در طول بیش از هفت دهه اخیر، رویکردش به دموکراسی، و چگونگی عزمش به توسعه یافتن به جامعه سوسیالیستی ای مرفه تا سال ۲۰۴۹ / ۱۴۲۸ خورشیدی را نشان می دهد.

در ۲۶ اوت ۲۰۲۱ / ۴ شهریورماه ۱۴۰۰، اداره تبلیغات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین سندی مهم را با عنوان: "حزب کمونیست چین: رسالت و خدمات آن" منتشر کرد. ترجمه انگلیسی این متن با بیش از ۲۸ هزار واژه، بحثی گسترده را آشکارا نمایان می سازد که بازتاب دهنده انجام وظیفه در صد سال گذشته حیات حزب و هدفها و چالش های آینده اش است.

مارکسیسم

این سند بر استمرار اساسی انجام اهم وظایف حزب کمونیست چین تأکید دارد. این حزب، از زمان تأسیس حزب کمونیست چین در ماه ژوئیه ۱۹۲۱/۱۳۰۰ خورشیدی، فعالیتش را به ساختن سوسیالیسم، استقرار حاکمیت چین، ایجاد زندگی بهتر برای مردم، و کمک به آینده ای صلح آمیز همراه با رفاه برای بشریت وقف کرده است.

اگرچه حزب کمونیست چین از مرحله هایی بسیار گذشته است، با این همه، با عزمی راسخ به مأموریت اصلی اش، پرنسیپ هایش، و ایدئولوژی اش پایبند بوده است. چهل و پنج سال پس از مرگ مائو تسه تونگ - امری که ناکامی زیاد ایدئولوگ های سرمایه داری در واشنگتن و لندن را موجب شد - حزب کمونیست چین همچنان به مارکسیسم که در این سند "تنها ایدئولوژی راهنما کننده، روح حزب، و پرچمی که در لوی آن تلاش و مبارزه می کند" نامیده شده، متعهد باقی مانده است.

حزب کمونیست چین، با تطبیق مارکسیسم با شرایط خاص چین و تلاش مستمر برای توسعه آن، توانسته است به هدف های شگفت آور دست یابد و از مانع های به ظاهر عبورناپذیر گذر کند. همان طور که در این سند آمده، "سوسیالیسم می تواند مشکلاتی را حل کند که دیگر سیستم های اجتماعی نمی توانند آن ها را حل کنند. ... تاریخ مبارزات حزب فرایندی به منظور دنبال کردن ادامه انطباق مارکسیسم بر بستری چینی و کشف ایده های خلاقانه و ابتکاری بوده است."

رهبری چین در تطبیق دادن مارکسیسم با شرایط پیوسته متغیر و بسیار پیچیده نشان داده است که از منتقدانش در برخی از گروه های چپ غربی که به آمیزه ای از جزم گرایی، فرقه گرایی، و جهان بینی مرکز بودن فرهنگ اروپای غربی مبتلا هستند، با توانایی و خلاقیتی - می شود گفت دیالکتیکی ای - بسیار بیشتر عمل کرده است. حزب کمونیست چین همیشه مارکسیسم را به شیوه ای خلاقانه توسعه داده و آن را علمی زنده و درحال تحول می شناسد که به طور مستمر به روز رسانی، دامنه دار، و پالایش باید شود. به گفته شی جین پینگ "سوسیالیسم با ویژگی های چینی سوسیالیسم است و نه هیچ ایسمی دیگر." دنگ شیائوپینگ، به طور خستگی ناپذیر توضیح می داد که "اصلاحات و فضای باز" خطرهای خاصی را به دنبال خواهد داشت و ممکن است کسانی که "در ابتدا ثروتمند شدند" انتظار داشته باشند همان طور که در دنیای سرمایه داری اتفاق می افتد، ثروشان به قدرت سیاسی تبدیل شود. او برای جلوگیری از این امر، چهار اصل اساسی را تدوین کرد: پایبندی به راه سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا

(به شکل خاص دیکتاتوری دموکراتیک توده ای)، رهبری حزب کمونیست چین و مارکسیسم - لنینیسم، نسل هایی مختلف در رهبری حزب کمونیست چین این اصول را حفظ کرده اند و چین همچنان در راه سرخ باقی مانده است.

هسته اصلی ایدئولوژی حزب کمونیست چین مارکسیسم خواهد ماند. تجربه ثابت کرده است که انتخاب مارکسیسم از سوی حزب کمونیست صحیح بوده است. در راهی که در پیش روی است، با توجه به واقعیت های چین در دوران معاصر، حزب همچنان اصول نخستین مارکسیسم را با بهترین فرهنگ سنتی چین تطبیق داده و از مارکسیسم برای مشاهده، درک، و هدایت کردن فرایندهای عصر ما در قرن بیست و یکم بهره برده و خواهد برد.

دموکراسی توده ای

این سند در بر دارنده بحثی مفصل درباره دموکراسی سوسیالیستی چین است که در کل، روند دموکراسی را همچون گنجاندن بحث و رایزنی دامنه دار، کنگره های خلق، کمیته های عمومی و شغلی، سازمان های اجتماعی، ادارات اجرایی محلی و مدیریت دموکراتیک شرکت ها و همچنین سیستمی گسترده از خودمختاری قومی محلی در خود، شرح می دهد.

نویسندگان این سند خاطرنشان کرده اند که دموکراسی دستاورد ارزشمند بشریت است "چیزی ست که تنها از آن یک کشور نیست." از دموکراسی بیش از یک مدل وجود دارد و با این همه، "دموکراسی های لیبرال" غرب اصرار دارند تا مدل خودشان را تجسم حقیقی دموکراسی در جهان نشان دهند. کشور چین، در پی هزاران سال استبداد فئودالی و پس از قرنی با جنگ، تجاوز و تعقیب شدن، راهش را برای حکومت به وسیله مردم و برای مردم ترسیم کرده است. دموکراسی سوسیالیستی و در حال تحول چین، به مراتب از همتایش در غرب که پول مهم ترین نقش را در آن دارد، دموکراتیک تر است.

صلح و همکاری

این سند در برابر هژمونیسم (سیطره جویی)، یک جانبه گرایی، و بر پا کردن جنگ سردی تازه با استواری می ایستد، سربرافراشتن چین را که با سیاست خارجی ای مسالمت آمیز، طرد مداخله جویی، و تعهد به چندقطبی بودن همراه بوده است یادآوری می کند. این سند، همچنین، یادآوری می کند که حزب کمونیست چین، هم زمان با پیگیری صلح جهانی و توسعه مشترک همراه با دیگر کشورها، ایده ها و ابتکاراتی همچون پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز، جامعه جهانی ای با آینده ای مشترک، و ابتکار راه ابریشم جدید را پیشنهاد کرده است.

این حزب از قوانین بین المللی و پایبندی به منشور سازمان ملل متحد به طور مداوم حمایت کرده است و در نهادهای منطقه ای و جهانی از جمله در گروه بیست (گ ۲۰)، گروه کشورهای بریکس، سازمان همکاری شانگهای، و بانک سرمایه گذاری زیرساخت های آسیایی، عضوی مؤثر است.

ایالات متحده بزرگ‌ترین قانون‌شکن است

در نیم‌کره قاره آمریکا ۳۵ کشور، از کانادا با بزرگ‌ترین مساحت و سنت کیتس و نویس با کم‌ترین مساحت وجود دارند. در قاره آمریکا نزدیک به یک میلیارد نفر زندگی می‌کنند، که پر جمعیت‌ترین آنها (۳۲۹ میلیون نفر جمعیت) ایالات متحده می‌باشد. همگی کشورهای قاره آمریکا عضو سازمان ملل متحداند، ۳۵ کشور از ۱۹۳ کشور جهان، و همه آنها اساسنامه آن را تصویب کرده‌اند، و همه ۳۵ کشور عضو منشور سازمان کشورهای آمریکا (OAS) را هم به تصویب رسانده‌اند. بنیادش یا اصل پایه‌ای مناسبات بین‌المللی دموکراتیک این است که هر کشوری، جدا از مساحت و قدرتش به اندازه کشور دیگر دارای اهمیت است. حق حاکمیت هر کشور مهم‌ترین اصل بوده و دادوستدهای بین‌المللی میان دولت‌ها باید بر اساس قانون‌های سازمان ملل و منشور سازمان کشورهای آمریکایی مدیریت گردد. فراموش نکنیم که این چارچوب پهنجاری و قانون‌مداری بوده است که از سوی همه کشورهای نیم‌کره پذیرفته شده است.

ایالات متحده دست کم از جنگ جهانی دوم قانون‌شکن بزرگ در نیم‌کره آمریکا بوده است. پیشینه بی‌اعتنایی آن در چارچوب قانون‌مداری طولانی بوده و از کودتاهای آمریکایی گرفته (گوانتالمو در ۱۳۳۳ تا بولیوی در ۱۳۹۸) تا سیاست‌های اقتصادی تحمیلی این کشور بر تهیدست‌ترین کشورها در این نیم‌کره (بویژه هائیتی) را در بر می‌گیرد. دولت ایالات متحده زبان دموکراسی و قانون‌ها را بکار می‌گیرد تا دموکراسی و قانون را خدشه‌دار سازد. ایالات متحده با برخوردی منسوخ شده مانند دکتربین ۱۸۲۳ مونرو بر این باور است که برخلاف خواسته‌های مردم این نیم‌کره حق مداخله دارد و این مداخله هم از سوی بانک‌ها و هم از سوی بانک‌ها صورت‌پذیر است.

اما در اینجا ایالات متحده تنها نیست و چندین متحد نزدیک مانند کانادا را در کنار خود دارد که ۶۰ درصد شرکت‌های کانی جهان را در خود جای داده است. چشم‌داشت بزرگ کانادا به آنچه در زیر خاک این نیم‌کره قرار دارد به آن اجازه می‌دهد تا آثانی را که بر روی آن خاک‌ها زندگی می‌کنند به دیده تحقیر بنگرد. کانادا وانمود می‌کند که شریکی لبرال‌تر در مقایسه با دیگران است اما در واقع سیاست خارجی آن هولناک و بی‌زارکننده است و شتابزدگی آن در سرنگونی هر گونه دولت سوسیالیستی در این نیم‌کره آشکار است. هنگامی که هوگو چاوز در نخستین انتخابات خود در سال ۱۳۷۷ پیروز شد، آقای پینر مانک، رئیس شرکت معدن کاری کانادایی بریک گولد بود که کارزار فشار برای شناساندن چاوز همچون یک دیکتاتور را آغاز کرد و فراخوان برای از میان برداشتن او نه بدست مردم ونزوئلا که بیشترین رأی را به او دادند بلکه بدست دولت‌های کانادا و ایالات متحده را صادر کرد.

دیگر متحدان ایالات متحده جرگه‌سالارهای بی‌مایه و زیون آمریکایی لاتین‌اند که قدرت را محکم از کلمبیا تا هندوراس تا شیلی در چنگ گرفته‌اند. همین دولت‌ها بودند که با سرکردگی کانادا در مرداد ۱۳۹۶ در لیمای پرو ملاقات کردند و گروه لیمای را تشکیل دادند که هدف روشن آن سرنگونی دولت قانونی ونزوئلا بود. تشکیل گروه لیمای، زیرپا گذاشتن روشن هم منشور سازمان ملل متحد و هم منشور سازمان کشورهای آمریکایی است. منشور سازمان کشورهای آمریکایی از همه روشن‌تر است: "هیچ کشوری یا گروهی از کشورها حق دخالت مستقیم یا غیرمستقیم به هر دلیلی در امور داخلی و یا خارجی هیچ کشور دیگر را ندارد. اصل پیش‌گفته نه تنها مداخله نظامی بلکه هر شکل دیگری از دخالت یا اقدام به تهدید علیه هویت دولت و یا مولفه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (فصل ۴، بند ۱۹) آن را منع می‌کند." این قانونی است برضد جنگ چندگانه که اکنون به عادت برای ایالات متحده و متحدانش علیه دشمنانش درآمده است.

این جنگ چندگانه در شکل‌های گوناگونی نمایان می‌شود، برجسته‌ترین آن جنگ اطلاعاتی است که در پی تخریب مشروعیت فرآیندهای جدا از آنهایی است که از سوی ایالات متحده، کانادا و جرگه‌سالارها پذیرفته شده است. فشارهای نظامی و اقتصادی کلیدی‌اند. ترس از دادوستدهای عادی تجاری شرکت‌های چینی در این قاره، ایالات متحده را بر آن داشته است تا "رشد در کشورهای آمریکایی" و یا مهد کودک آمریکایی در سال ۱۳۹۸ را براه بیاندازد که کوششی از سوی دولت ایالات متحده برای رویارویی با طرح ابتکاری یک کمربند، یک راه چین است. برای نمونه، در السالوادور، ایالات متحده این کشور را تهدید کرد تا تماس خود با شرکت‌های چینی برای توسعه بندر لاوینیون را قطع کند و السالوادور هم به زبان تجارتی‌اش به این خواست تمکین کرد. طرح ابتکاری یک کمربند، یک راه چین در آمریکای لاتین یک تریلیون دلار

هزینه خواهد خواهد داشت در حالی که برنامه مهد کودک ایالات متحده تنها ۶۰ میلیارد هزینه خواهد کرد که بیشتر آن مربوط به صندوق‌های مالی بخش خصوصی خواهد بود. از آنجا که ایالات متحده در رقابت با چین در آینده است، تلاش کرده است تا طرح ابتکاری یک کمربند، یک راه را یک "فعالیت غیربازاری" بشناساند و همه ابزارهای جنگ چندگانه برای سست کردن و آسیب رساندن به مناسبات چین با کشورهای آمریکای لاتین را بکار گرفته است. به فشارهای نظامی پرتنش ایالات متحده در آمریکای لاتین کمتر اشاره می‌شود. در آغاز تری‌دیندز ۲۰۲۱ در گویان و پاناما ایکس ۲۰۲۱ در پاناما انجام داد. فرانسه، هلند و بریتانیا، قدرت‌های استعماری پیشین، به آن پیوستند. ایالات متحده با قدرت‌نمایی از ایران خواست تا حرکت کشتی‌های تجاری خود به سوی ونزوئلا را در میان رژیم‌ها لغو کند این جزئی از طرح ابتکاری امنیت حوزه کارائیب راه‌اندازی شده از سوی ایالات متحده است که از سال ۱۳۸۹ ابزاری برای نابودسازی منطقه‌گرایی در منطقه کارائیب بکار گرفته می‌شود.

حاکمیت منطقه‌گرایی برای منطقه کارائیب ناشناختنی نیست زیرا تا کنون چهار بار تلاش شده است که زمینه آن بوجود آید: فدراسیون کشورهای هند غربی (۱۳۴۱-۱۳۴۸)، اتحادیه تجارت آزاد کارائیب (۱۳۴۴-۱۳۵۲)، جامعه کارائیب (۱۳۶۸-۱۳۶۸)، و کاریکوم (۱۳۶۸ تا کنون). آنچه به نام اتحادیه ضد امپریالیستی آغاز به کار کرد اکنون به انجمن تجاری درآمده است که هدفش همگرایی بهتر منطقه با تجارت جهانی است. سیاست‌های کشورهای منطقه کارائیب هرچه بیشتر به مدار ایالات متحده کشیده می‌شود. در سال ۱۳۹۳ پس از آنکه ایالات متحده منطقه‌گرایی ساختگی طرح ابتکاری امنیت منطقه کارائیب را بوجود آورد، جامعه کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب بیانیه مهمی از هاوانا صادر کرد تا آمریکای لاتین و کارائیب را "منطقه صلح بر اساس پایبندی به اصل‌ها و قاعده‌های قانون بین‌الملل" اعلام کند. ۳۲ کشور قاره آمریکا بدون ایالات متحده و کانادا عضو این جامعه هستند. دو دولت کانادا و ایالات متحده قصد ندارند پایبند تأمین صلح در این نیم‌کره باشند.

مداخله‌های ایالات متحده و کانادا در نیم‌کره آمریکا به منظور جلوگیری از رشد منطقه‌گرایی و ناتوان ساختن حق حاکمیت کشورها، که هر دو برای منشورهای سازمان ملل و سازمان کشورهای آمریکایی ضروری و بنیادی‌اند طراحی شده‌اند. مردم کشورهای نیم‌کره آمریکا در جستجوی راه دیگری‌اند. بدین سبب است که دو کشور جزیره‌ای سنت‌لوسیا و پرو در جنوب قاره به تازگی گروه لیمای را ترک کردند. با کنار رفتن این دو کشور اکنون باید این گروه را به نام اوتواوا، پایتخت کانادا یا بوگوتا، پایتخت کلمبیا نامید. به این دلیل است که اندرس مانوئل لویز اوبرادور، رئیس‌جمهور مکزیک، در ۲ مرداد خواستار تشکیل یک نهاد منطقه‌ای واقعی که "پادو هیچ کس نباشد" شد. ایالات متحده و کانادا تنها دو کشور از ۳۵ کشور نیم‌کره‌اند. اما آنها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا پادشاه هستند. آنها باید به جای خود بنشینند و به نوبت صحبت کنند، به مبنای توافق شده برای نظم قانون‌مدار که به مخالف با کودتا، جنگ‌های چندگانه، سازوکارهای تحریم، محاصره، و خودبزرگ‌بینی پایبند باشند.

کدام کشورها می‌خواهند نظم قانون‌مدار را برپا نگاه دارند؟ گروه دوستداران دفاع از منشور سازمان ملل، ۱۸ کشور شامل چین، ونزوئلا، فلسطین، روسیه، الجزایر و کوبا. گروه دوستان در کنار نشست جنبش عدم تعهد که در تیرماه ۱۳۹۸ در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا برگزار شد به دیدار هم نشستند. بیماری همه‌گیر، روند برپایی گروه را برهم زد که دوباره در فروردین ۱۴۰۰ براه افتاد. خورخه آراسا، وزیر پیشین امور خارجه ونزوئلا به من گفت "تقویت چندجانبه‌گرایی ضروری است." دو کشور چین و روسیه اعضای این گروه و هر دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده و کارکرد آن را مفید می‌دانند. کارلوس ران، معاون آمریکای شمالی وزارت خارجه ونزوئلا به من گفت که تشکیل گروه "در زمانی که انسان با جدی‌ترین چالش‌های تاریخ نوشته شده روبرو است حرکت تعیین‌کننده‌ای در پشتیبانی از چندجانبه‌گرایی و قانون‌های بین‌المللی است." این چالش‌ها شامل دگرگونی اقلیمی و فزونی نابرابری است. به گفته کارلوس ران از نقطه نظر ونزوئلا و بولیوی، این گروه "سازوکار دفاع از مردم در برابر تهدیدهای جنگاوری چندگانه" است که شامل تحریم‌ها و کودتا می‌شود. او همچنین گفت که "دیپلماسی، همکاری و همبستگی تنها کلیدهای حرکت به جلو هستند."

"چاپ‌گزینی یک نظم قانون‌مدار جهانی، آن جهانی است که برخورداری از زور بیشتر تأمین‌کننده حق و حقوق کشورها است، و برندگان می‌توانند همه چیز را برای خود ببرند. جهان در چنین شرایطی خشونت‌آمیز و ناپایداری برای همه خواهد بود." این گزاره آخری از من نیست. سخنی است که آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده به وانگ یی وزیر امور خارجه چین در نشست آنکورویج، در الاسکا به زبان آورد. بلینکن و بقیه نخبگان صاحب قدرت در کانادا و ایالات متحده باید به حرف خودشان گوش فرادهند. جهان به سبب رفتار قانون‌شکنانه ایالات متحده و کانادا، خشونت‌آمیز و ناپایداری گشته است.

وی‌جی پرشاد

ادامه چرا اتحاد جماهیر شوروی ...

بسیاری از افراد این طبقه مقام‌های دولتی و حزبی سابق شوروی بودند که به رانت‌خواری، فساد، و سرقت‌های کلان مشغول بودند. سرمایه‌گذاران مهاجر شورویایی‌ای که ثروتشان را در خارج از کشور به دست آورده بودند هم چندی نگذشت که به آنان ملحق شدند. پرسترویکا و گلاسنوست در حکم استراتژی‌ای به منظور متحد، نوسازی، و دموکراتیزه کردن سوسیالیسم آغاز شد، اما به طرح‌هایی برای تجدید سرمایه‌داری از نوع خشن و بی‌رحم آن تبدیل شدند.

فروپاشی اتحاد شوروی شکستی تاریخی برای چپ و سوسیالیست‌های سراسر جهان بود. مستعمره‌های سابق امپریالیسم غرب متحد اصلی‌شان را در راه پیشرفت و مبارزه با سلطه‌طلبی استعمار نو از دست دادند. جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در آفریقا و آسیا منبع اصلی حمایت‌های مالی، تدارکاتی، و سیاسی‌شان را از دست دادند. نلسون ماندلا و فیدل کاسترو این امر را تشخیص دادند. از آن زمان تا به حال نظریه‌پردازان و مبلغان غرب بر مزار اتحاد شوروی رقصیده‌اند و با صدای بلند "پایان تاریخ" و "مرگ کمونیسم" را اعلام می‌کنند. اگرچه از وقایع شبلی و کوبا گرفته تا آفریقای جنوبی و چین نشان می‌دهد این اعلام‌ها زودهنگام‌اند.

چرا اتحاد شوروی فروپاشید و ضد انقلاب پیروز شد؟ با وجود همه کاستی‌ها و برخی اشتباه‌های عظیم، به‌ویژه سرکوب میلیون‌ها شهروند بی‌گناه از جمله بسیاری از کمونیست‌ها در اواخر سال‌های دهه ۱۳۰۹/۱۳۰۰، شوروی‌ها توانسته بودند بر حمله‌های امپریالیستی، جنگ داخلی، خرابکاری، ویرانگری به‌رهبیری نازی‌ها، و تحریم‌های غرب غلبه کنند تا زندگی اکثر قریب به اتفاق مردمشان را دگرگون سازند و اساساً بهتر کنند.

هرگز نباید اجازه داد جهانیان فراموش کنند ارتش سرخ و مردم شوروی چگونه برای نجات مردم اروپا از بربریت نازی‌ها مبارزه و فداکاری کردند. پس از جنگ جهانی دوم و تا پایان سال‌های دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰، رشد اقتصاد شوروی سریع‌تر از اقتصاد ایالات متحده و اروپای غربی بود. پس از اندکی عقب ماندن در سال‌های دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰، با اینکه هنوز پیش‌تر از بریتانیا بود، تا میانه سال‌های دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ از اکثر کشورهای اروپای غربی، از جمله از آلمان غربی، جلوتر بود. پیشرفت‌هایی عظیم در زندگی مردم اتحاد شوروی نفع‌ها در زمینه آموزش، بهداشت، اشتغال، مسکن و رفاه اجتماعی بلکه در دسترسی نوده‌ها به تفریحات، ورزش، و فرهنگ، فراهم گشت.

در حالی که مشکلات اقتصادی ناشی از استفاده از فناوری، انگیزه، بهره‌وری، کیفیت و تخریب محیط زیست رو به افزایش بودند اما به انجام اصلاحات ساختاری‌ای مناسب (از جمله انتقال بودجه‌های بخش نظامی به بخش غیرنظامی) این مشکلات حل‌ناپذیر نمی‌بودند. با این همه، فرهنگ بحث آزاد، نوآوری، و مشارکت گسترده در تصمیم‌گیری‌ها، چه در حزب کمونیست و چه در شوراها، در محل‌های کار یا آموزش، به‌منظور شناسایی، رسیدگی و رفع این مشکلات وجود نداشت.

حزب کمونیست اتحاد شوروی تدریجاً از مردم فاصله گرفت و با تکیه بر سیستم حاکمیت بوروکراتیک دولتی، تصمیم‌هایی را به اجرا گذاشت که اغلب محصول برخورد متعصبانه، روزمرگی، و پیروی کورکورانه بود. یکی از جنبه‌های مهم این امر، موفق نبودن دولت و حزب در اجرای سیاست‌های لنینی مسئله‌ملیت‌ها بود. در مواردی حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت و خودمختاری دولتی با مجازات جمعی همه مردم به‌طور جدی نقض می‌شد. شوونیسم روسیه کبیر که لنین در مورد آن هشدار داده بود، با کمک نیروهای خارجی، به دامن زدن به این تفرقه‌ها و جدایی‌طلبی‌ها کمک زیادی کرد.

در نهایت، با ظهور چشم‌انداز ضد انقلاب، بسیاری از شهروندان شوروی احساس می‌کردند که صاحب سیستم سوسیالیستی نیستند تا از آن دفاع کنند. تعداد اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی از تعداد مارکسیست-لنینیست‌ها، کمونیست‌های واقعی و متعهد به طبقه کارگر، مردم و سوسیالیسم بیشتر بود. تصمیم کمیته اضطراری ایالتی در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۹۱/۲۸ مردادماه ۱۳۷۰ مبنی بر ممنوعیت اعتصاب‌ها، تجمع‌ها، و تظاهرات در عوض دعوت از کارگران برای بسیج‌شان به دفاع از اتحاد شوروی را چگونه می‌توان توضیح داد؟

در قرن بیست‌ویکم، جنبش بین‌المللی کمونیستی از سیر گذشته هنوز مطالب زیادی را باید فراگیرد تا آماده انقلاب سوسیالیستی بعدی شود. در عین حال، دستاوردهای بزرگ اتحاد شوروی را باید تبلیغ کرد و از آن‌ها دفاع کرد و ستود.

ادامه حزب کمونیست چین ...

چین از نخستین روز پس از انجام آزمایش‌های موفق سلاح‌های هسته‌ای‌اش در اکتبر ۱۹۶۴/شهریور-مهرماه ۱۳۴۳، از خلع سلاح کامل هسته‌ای حمایت کرد و "ممنوعیت کامل و نابودی کامل" همه سلاح‌های هسته‌ای را خواستار شد. چین نخستین کشوری بود که سیاست نه به پیشقدمی در به کار بردن سلاح اتمی و تعهد به هرگز استفاده نکردن از آن بر ضد قدرتی غیرهسته‌ای را پذیرفت و تصویب کرد. در همین حال ناتو از پذیرفتن و تصویب چنین سیاست‌هایی سر باز زده است و بر حق وارد آوردن ضربه پیشگیرانه هسته‌ای اصرار می‌ورزد، این یعنی اصرار به داشتن حق برانگیختن هولوکاستی هسته‌ای.

در حالی که در ایالات متحده، دولت بایدن سیاست جنگ سرد تازه ترامپ را به پیش می‌برد، حزب کمونیست چین سیستم کاملاً متفاوتی از روابط بین‌المللی که به‌سود "ایجاد جامعه‌ای جهانی با آینده‌ای مشترک و با هدف برپایی دنیایی آزاد، فراگیر، پاک، و زیبا را ترویج می‌کند، جهانی که از صلح پایدار، امنیت جهانی و رفاه مشترک برخوردار است."

به سوی سوسیالیسمی پیش‌رفته

با وجود دستاوردهای تاریخی و جهانی حزب کمونیست چین، "یک صد سال گذشته تنها مقدمه‌ای برای این امر بوده است". این سند به‌روشنی نشان می‌دهد که در مبارزه برای بنای سوسیالیسم و کمونیسم در چین راه درازی در پیش است. مهم‌ترین هدف میان‌مدت حزب این است که تا قبل از یکصدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹/۱۴۲۸ خورشیدی این کشور به "کشوری سوسیالیستی‌ای بزرگ و مدرن که مرفه، پر قدرت، دموکراتیک، از نظر فرهنگی پیش‌رفته، هماهنگ و زیبا باشد" تحول یابد. این به‌معنای بهبود سریع استانداردهای زندگی، تأکید شدید بر بهبودی محیط زیست، مقابله با نابرابری، گسترش مستمر و فزاینده رفاه اجتماعی و استفاده از پیشرفت‌های علم و فناوری برای به‌وجود آوردن زندگی‌ای غنی‌تر و پرحاصل برای همه است. در این راه، پیشرفت‌هایی در حال انجام گرفتن است. چین با درآمد سرانه‌ای که اخیراً از مرز ده هزار دلار (معادل ۲۸۰ میلیارد تومان) مطابق آخرین تغییرات ریال تا ۱۹ شهریورماه ۱۴۰۰- خیرگزاری ایسانا) گذشته است، به ردیف کشورهای با درآمد متوسط و متوسط به‌بالا پیوسته است و در راه تبدیل شدن به کشوری با درآمد بالا است. شکاف درآمدهای شهری و روستایی پیوسته رو به کاهش است و چهارصد میلیون نفر از جمعیت کشور درآمدی متوسط دارند.

چین در دو دهه گذشته به ایجاد سیستم تأمین اجتماعی‌ای مدرن توجه زیادی کرده است. بیمه درمانی‌ای پایه تمامی جمعیت کشور را زیر پوشش خود قرار می‌دهد. تمامی کودکان تا ۹ سالگی آموزش رایگان دریافت می‌کنند. حقوق بازنشستگی، بیکاری، و بیمه حوادث همه‌ساله در حال گسترش است. چنین پیشرفتی در کشوری عظیم و در حال توسعه در آسیا، واقعاً چشمگیر و ستودنی است.

سخنان مکرر شی جین‌پینگ در سال جاری در خصوص رفاه عمومی و اقدام‌هایی که دولت برای مهار قدرت افراد ثروتمند و شغل‌های خصوصی بزرگ انجام می‌دهد، نشان می‌دهد که چین با چالش‌هایی همچون تلاش برای رشد پرکیفیت اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها، و ارائه خدمات رفاهی عمومی، بسیار جدی برخورد می‌کند. برنامه‌ای که در سند رسالت و خدمات حزب کمونیست چین رونمایی شده است مطمئناً برای دوستان چین در سراسر جهان مفید خواهد افتاد و به ما در درک و تجزیه و تحلیل بهتر تاریخ و آینده چین کمک خواهد کرد.



کمونیست اتحاد شوروی در روسیه را توقیف کرد و چهار روز بعد به متحدان ضد سوسیالیست خود در شورای عالی شوروی پیوست تا حزب را به حالت تعلیق درآورد.

حالا اتحاد جمهوری‌های شوروی پس از اینکه استونی، اوکراین، مولداوی، ازبکستان، و گرجستان- پیش‌تر- آن را ترک کردند، رو به فروریزی داشت. قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری، سیاستمداران، و رسانه‌های گروهی غرب طبیعتاً از این وضعیت استقبال کردند. این طور گفته می‌شد که برای مردم اتحاد شوروی گذشته، زمان آزادی فرارسیده است، و پایان یافتن جنگ سرد به بشریت این توان را می‌دهد تا از "مزیت صلح" بهره‌مند شود و همراه تئیدستان در همه‌جا از میوه‌های تروتازة سرمایه‌گذاری و توسعه لذت ببرند. در ژانویه ۱۹۹۱/۵- بهمن ماه ۱۳۷۰، رئیس‌جمهور ایالات متحده با آغاز کردن نخستین جنگ خلیج فارس، نمونه‌ای از آنچه را او "نظم نوین جهانی" نامیده بود ارائه داد.

برای چپ‌گراهای ضد شوروی در غرب، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نویدبخش شفق سرخی جدید بود. نوام چامسکی، روشنفکر آمریکایی، سقوط شوروی را با شکست هیتلر و موسولینی مقایسه کرد و گفت در آنچه "پیروزی‌ای کوچک برای سوسیالیسم" بود "یک دشمن بزرگ سوسیالیسم سرانجام فروریخت." در بریتانیا، حزب کارگران سوسیالیست در صفحه اول روزنامه‌اش اعلام کرد: "کمونیسم سقوط کرد. اکنون برای سوسیالیسم واقعی مبارزه کنید" (۳۱ اوت ۱۹۹۱ / ۹ شهریورماه ۱۳۷۰). به خوانندگان این روزنامه چنین گفته شد که این امر "حقیقتی است که هر فرد سوسیالیست را شادمان می‌کند."

میلیون‌ها نفر از مردم روسیه نه تنها شادمانی نکردند بلکه شغل و معیشت‌شان را در طول سال‌های پس از سقوط سوسیالیسم از دست دادند. موج خصوصی‌سازی، حجم تولید اقتصادی را به میزان ۷۵ درصد کاهش داد و به بیکاری گسترده و فقر شدید منجر شد. تا سال ۱۹۹۴/۱۳۷۳، نرخ متوسط عمر در روسیه برای مردها شش سال و برای زنان سه سال کاهش یافته بود. این آمار برای کشوری صنعتی در زمان صلح آمار بی‌سابقه است. تا پایان سال ۱۹۹۴/۱۳۷۳، بقیه‌ای جدید از الیگارش‌های مالی بخش اعظم اقتصاد شوروی گذشته را صاحب شده بودند و ادامه در صفحه ۱۱

چرا اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید و ضد انقلاب پیروز شد

به قلم رابرت گریفیث، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا

استعفای گورباچف از مقام رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۳۰ سال پیش، آغاز سقوط اتحاد جماهیر شوروی بود. درحالی‌که مردم این کشور شاهد احیای یک نظام سرمایه‌داری ای‌خشن و بی‌رحمانه بودند، کشورهای غربی شادمانی می‌کردند.

سی سال پیش در چنین روزی میخائیل گورباچف از سمت دبیرکلی حزب کمونیست اتحاد شوروی کناره‌گیری کرد و پارلمان اوکراین به عضویت کشورش در اتحاد جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی پایان داد. این آغاز پایان "اتحاد شوروی" بود. پنج روز پیش از آن، بخشی از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با برنامه‌های رئیس‌جمهور گورباچف به منظور جایگزین کردن اتحاد جماهیر شوروی که از لحاظ سیاسی بر فدرالیسم متمرکز بود با معاهده اتحادیه جدید مخالفت کرد.

"اتحاد جمهوری‌های مستقل شوروی" پیشنهادی (تعیین واژه سوم یعنی "سوسیالیستی" با "مستقل" با معنا بود) دارای یک رئیس‌جمهور، یک واحد پول و سیاست‌های خارجی و دفاعی‌ای مشترک می‌شد. شش جمهوری سابق شوروی، از جمله کشورهای منطقه بالتیک و گرجستان، از ادامه مذاکره برای امضاء معاهده جدید خودداری کردند و خواهان جدایی کامل شدند. معاهده این حق جدایی را به رسمیت شناخت. نتیجه همه پرسش‌هایی که در ۹ جمهوری دیگر، از جمله روسیه و اوکراین، برگزار شدند، مبنی بر خواست اکثریت برای اصلاحات در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی شد. در تاریخ ۱۸ اوت ۱۹۹۱ / ۲۷ مردادماه ۱۳۷۰، کمیته ایالتی‌ای اضطراری متشکل از مقام‌های ارشد ایالتی و حزبی اعلام کرد گنادی یانایف (معاون رئیس‌جمهور) جانشین گورباچف شده است. در برخی مناطق به مدت شش ماه وضعیت اضطراری اعلام شد، اعتصاب، تجمع، و تظاهرات ممنوع شد، و فعالیت حزب‌های سیاسی و دیگر سازمان‌های توده‌ای به حالت تعلیق درآمد. به‌رغم مشارکت پرسنل ارشد سازمان اطلاعاتی "کاگ ب" و ارتش و بسیج واحدهای ارتش، این شورش شکست خورد. نظریه‌هایی بسیار متفاوت در حزب کمونیست اتحاد شوروی، پلیس، کارگران صنعتی، و عموم مردم شکل گرفته بود. اکثر آن‌ها می‌خواستند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به شکلی نگه دارند، اما بسیاری هم از بازگشت اقدام‌هایی سرکوبگرانه به منظور اعمال حاکمیت مرکزی حزب هراس داشتند.

مخالفت اقدام اضطراری به برکناری به‌طور مشخص و عمدتاً پیرامون رئیس‌جمهور روسیه، بوریس یلتسین، که از تلاش‌هایی ضعیف برای دستگیری او سرپیچی کرده بود، حلقه زدند. پس از کشته شدن تعدادی از اعتراض‌کنندگان، حمله نظامی به پارلمان روسیه متوقف شد. رهبران پارلمانی اتحاد شوروی و روسیه از فرصت استفاده کردند و برکناری گورباچف و وضعیت فوق‌العاده را غیرقانونی و مغایر با قانون اساسی اعلام کردند. گورباچف درحالی‌که در تعطیلات بود از حبس خانگی بازگشت و ریاست جمهوری شوروی را از سر گرفت اما پس از چند روز از سمت دبیرکلی حزب استعفا داد. در حقیقت، باقی‌مانده قدرت در اتحاد شوروی در اختیار یلتسین و پارلمان "کاخ سفید" او قرار گرفت، جایی که پیشاپیش صاحب قدرت شده بود. یلتسین از پروسه‌های اصلاحی گلاسنوست (فضای باز سیاسی) و پرسترویکا (بازسازی) که از سوی گورباچف در سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ / ۱۳۵۹ برای مبارزه با رکود اقتصادی و سیاسی آغاز شده بود، با اشتیاق فراوان حمایت کرده بود. برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی تضعیف شد و به شرکت‌های خصوصی و مکانیسم بازار واگذار شد. شرکت‌های سرمایه‌گذاری به‌طور فزاینده به‌تصرف سرمایه‌های خصوصی خارجی یا تعاونی‌ها درآمدند. اصلاحات "دموکراتیک" موجب گشوده شدن راه نیروهای مخالف سوسیالیسم به رسانه‌های جمعی، جریان انتخابات، پارلمان، و آرشیه‌های دولتی و حزبی شد. حزب کمونیست اتحاد شوروی یارای مقابله مؤثر با این یورش ناگهانی و برنامه‌ریزی نشده و "جنگ عقیدتی" از سوی حامیان اقتصاد آزاد، جدایی‌طلبی، و سرمایه‌داری و ارتجاع نداشت. در ۲۵ اوت ۱۹۹۱/۳ شهریورماه ۱۳۷۰، رژیم یلتسین تمام دارایی‌های حزب

کمک مالی رسیده

۱۰۰ دلار

به یاد رفیق جواد، از رشت

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1138
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

13 September 2021

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

